

عنوان کتاب: سوژه‌های سخن ۱۱

تفکر قرآنی

تحقیق و تألیف: استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه
ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور

تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به زنگ شهدا www.berangeshohada.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیه، کوچه ۳۳، پلاک ۱۳

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۹۳۷۳ و ۰۹۱۲۷۵۰۶۴۱۱ و www.mataf.ir

غیرقابل فروش



حجّ الاسلام والمسلمين محمد مهدي ماندگاری

فهرست اجالی

- گفتار اول : تفکر در رحمت الهی ۱۱
- گفتار دوم : تفکر در شنیدنی ها ۲۵
- گفتار سوم : تفکر در ولایت مداری ۳۷
- گفتار چهارم : تفکر در مسأله ی مرگ ۴۷
- گفتار پنجم : تفکر در راه موفقیت ۵۹
- گفتار ششم : تفکر در ایمان و عمل صالح ۶۹
- گفتار هفتم : تفکر در آخر کار ۸۷
- گفتار هشتم : تفکر در توبه ۹۷
- گفتار نهم : تفکر در انقلاب درون و بیرون ۱۱۳
- گفتار دهم : تفکر در بنیان خانواده ۱۲۵
- ضمیمه : اقتصاد مقاومتی ۱۳۵
- فهرست تفصیلی ۱۳۹

پیش گفتار:

حمد و سپاس بیکران تنها سزاوار معبود یگانه ست که قرآن، این کتاب آسمانی را بر بنده خود و آخرین پیامبرش نازل کرد و او را برای رهایی بخشیدن انسان ها از ظلمات جهالت مبعوث کرد.

نقل شده است، هنگامی که امام صادق (علیه السلام) قرآن را به دست می گرفتند، پیش از خواندن و باز کردن آن، در حالی که قرآن را در دست راست می گرفتند، چنین دعا می کردند:

«بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ... وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدَبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ
آخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ...»

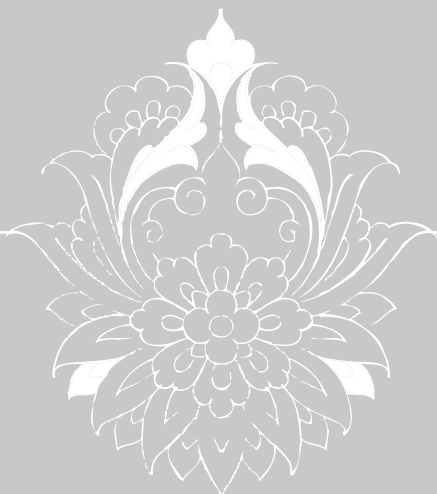
« به نام خدا... خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبّر در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبّر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می کنم»۱

در همین جهت، در مکتوب حاضر تلاش شده است تا در حد توان و با الگوگیری از آموزه های قرآنی و کلمات اهل بیت علیهم السلام به موضوعات اخلاقی و گاه خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی پرداخته شود تا گامی باشد - هر چند کوتاه - در جهت قرآنی کردن منظرهای اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و... که ضرورت جامعه امروز ماست. جامعه ای که متأسفانه با فرهنگ قرآن کم و بیش فاصله گرفته و در عین حال درمان تشویش ها و مشکلاتش هم در همین کتاب آسمانی نهفته است.

امیدواریم مبلغین محترم فرصت ماه مبارک رمضان را مغتنم شمرده و با پرداختن به این موضوعات، در تحقق «سبک زندگی اسلامی» سهیم باشند چرا که اگر شیوه های زندگی مردم، رنگ و بوی قرآنی به خود بگیرد، در عرصه های سیاسی و اقتصادی و امنیتی و... هم سلوکی توحیدی و خدایی خواهند داشت و از دورن و ریشه، متمایل به استمرار حرکت انقلاب اسلامی در عرصه های مختلف خواهند بود و «ولایت فقیه» در شریان های جامعه بیشتر و بیشتر جاری و ساری خواهد شد و این همه مقدمه ای خواهد بود بر ظهور یگانه منجی آدمیان و جهانیان، حضرت مهدی (عج)، ان شاء الله.

در پایان، از زحمات مؤلف ارجمند حجت الاسلام و المسلمین ماندگاری و تیم محققین همراهشان، کمال قدردانی را نموده و توقیق روزافزون را برای ایشان مسئلت دارم.

احمد شرفخانی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه
اردیبهشت ۱۳۹۶



گفتار اول
تفکر در رحمت الهی

تفکر در رحمت الهی

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات و گناہانی که ممکن است گریبان‌گیر یک انسان شود، مسأله «ناامیدی» است، که به شدت در حال رشد است و اگر به خوبی شناخته و درمان نشود، می‌تواند یک انسان مؤمن را به فردی مأیوس و دین‌گریز تبدیل کند، خصوصاً ناامیدی از رحمت الهی که قهقهه‌ی رضایت شیطان را به دنبال دارد.

ما در این مبحث می‌خواهیم با تفکر در رحمت الهی، شناخت دقیق‌تری از مهربانی و وسعت رحمت پروردگار به دست آوریم تا با تکیه بر آن، در هیچ حالتی یأس و ناامیدی در قلب ما نفوذ نکند.

بر اساس آیه‌ی معروفی که همیشه در ابتدای هر کاری به خواندن آن سفارش شده است؛ یعنی آیه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، رحمت خدا دارای اقسامی است: رحمت عامه‌ی الهی و رحمت خاصه‌ی الهی.

اقسام رحمت الهی

۱. رحمت عامه

رحمت عامه‌ی الهی، به رحمت واسعه و رحمت رحمانیه نیز معروف است. «رحمن»، نام اختصاصی پروردگار عالم است و جزاؤ، کسی شایسته نیست که چنین نامی بر خود نهد، مگر عبدالرحمن که نامی زیبا و پرازنده‌ی مؤمنان است. علت اینکه آن را «واسعه» می‌گویند، در گستردگی شمول این رحمت است؛ چنانچه در یکی از فرازهای اولیه دعای کمیل می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱

رحمت عامه‌ی خداوند شامل چه کسانی می‌شود؟

در پاسخ باید گفت: رحمت عامه، یعنی رحمتی از جانب خداوند که شامل همه‌ی موجودات می‌شود؛ چرا که خداوند به واسطه‌ی خلقت موجودات، بر خود لازم می‌داند تا همه را از رحمت عامه‌ی خود برخوردار سازد. معمولاً برای مهربانی بی حد و حصر، رحمت واسعه‌ی مادر را مثال می‌زنند؛ مادری که خودش را برای فرزندش فدا می‌کند؛ اما رحمت مادر در مقایسه با رحمت پیامبر ختمی مرتبت ﷺ که در شأن وی آیه‌ی: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ نازل شده، هیچ است.

با مراجعه به تاریخ و سیره‌ی رسول رحمت ﷺ به گوشه‌هایی از رحمت ایشان پی خواهیم برد. در اینجا به صورت اختصار به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. عبدالله بن صالح سماه‌جی، الصحیفه العلویه و التحفه المرتضویه، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۶، ص ۱۹۶.

۲. سوره‌ی انبیاء (۲۱)، آیه‌ی ۱۰۷.

۱. در جنگ اُحد، با آن همه وحشی‌گری و اهانتی که به جنازه‌ی عمومی ارجمندش، حضرت حمزه‌ی سیدالشهداء، روا داشتند، دست به عمل متقابل با کشتگان قریش نزد و در فتح مکه، وقتی که به ابوسفیان، هند و سران قریش دست یافتند، در مقام انتقام برنیامدند، حتی ابوقتاده انصاری که می‌خواست زبان به دشنام آنان بگشاید، از بدگویی منع کردند؛ بلکه در روز فتح مکه اعلام فرمودند: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»؛ امروز روز رحمت و مهربانی است. «إِذْ هَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَا»؛ بروید همگی آزادید.

۲. در بازگشت از غزوه‌ی تبوک، جمعی از منافقان، به جان حضرت سوء قصد کردند و خواستند مرکبش را رم بدهند تا در پرتگاه سقوط کند، اما پیامبر ﷺ با اینکه آنان را شناخت، اسم آنان را فاش نساخت و از مجازاتشان صرف نظر فرمود.^۲

۳. عبدالله بن اُبی، سردسته‌ی منافقان بود و بسیار کارشکنی و شایعه‌سازی علیه پیامبر ﷺ می‌کرد. یاران پیامبرها از آن حضرت خواستند که او را به سزای اعمالش برسانند، اما حضرت اجازه نمی‌دادند بلکه در حال بیماری، به عیادت او رفتند.^۳

خداوند متعال، خالق رحمت است و خالق پیامبر ﷺ. لذا آیه‌ی شریفه می‌فرماید: ما رحمت پیامبر ﷺ و نرم‌خویی را به او بخشیدیم:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة عليهم السلام، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۵.

۲. ابوالحسن مطلبی، سیره نبوی، تهران، انتشارات کلیدر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷؛ ناصرشکریان، مقاله‌ی «بررسی مفهوم «رحمه للعالمین» در سیره پیامبر اعظم عليه السلام» منبع: سایت تبارک و مهنیوز.

۳. همان.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»^۱

«در پرتو رحمت خدا با خلق خدا نرم و مهربان شدی.»

شرط رحمت عامه‌ی الهی

اگر پیامبر الهی، تا این اندازه اهل رحمت است، پس رحمت پروردگار عالم چگونه است؟

در جواب می‌توان این چنین گفت: به طور کلی رحمت واسعه‌ی الهی، شامل همه‌ی موجودات و مخلوقات می‌شود و در بین انسان‌ها نیز شامل همه‌ی انسان‌ها بدون در نظر گرفتن کافر بودن، گناه‌کار بودن، سیاه و سفید و دیگر مشخصه‌های انسانی، می‌شود؛ یعنی در این نوع از رحمت خداوند، برای او فرقی نمی‌کند که اهل طاعت باشی یا اهل عصیان، کافر باشی یا مسلمان. همه از این نوع رحمت پروردگار عالم بهره‌مندند.

امام سجاد علیه السلام خطاب به خداوند در دعای پرفیض ماه رجب عرضه می‌دارند:

«وَرِزْقِكَ مَبْسُوطٌ لِّمَنْ عَصَاكَ... وَعَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ»^۲

«روزی تو برای کسانی که تورا عصیان می‌کنند هم گسترده است... و عادت تو خوبی کردن به گناه‌کاران است.»

۲. رحمت خاصه‌ی الهی

رحمت رحیمیه‌ی خداوند، همان رحمت خاص خداوند است. همانطور که در

۱. سوره‌ی آل عمران (۳)، آیه‌ی ۱۵۹.

۲. الصحیفه السجادیه، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶، ص ۲۰۶.

آیهی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مشاهده می‌شود، این نام نیز از همین آیه برگرفته شده است.

رحمت خاصی الهی شامل چه کسانی می‌شود؟

این رحمت، شامل حال کسانی می‌شود که در اطاعت الهی باشند و هر کس بیشتر اطاعت از خداوند کند، این رحمت بیشتر شامل حال او می‌گردد؛ یعنی اگر اهل عصیان باشی و یا توبه ننمایی، شامل این رحمت نخواهی شد. بنا به ضرب‌المثل معروف: «هر چه بیشتر پول بدهی، بیشتر آش می‌خوری» یا «هر که بامش بیش، برفش بیشتر»، در این جا نیز همین‌گونه است «هر چه بیشتر از خدا اطاعت کنی، بیشتر مشمول رحمت خاص خدا می‌شوی».

راه‌های کسب رحمت خاصی الهی

کسانی به رحمت خاصی الهی می‌رسند که بتوانند با نفس سرکش خود مبارزه کنند و آن را به اطاعت هر چه بیشتر پروردگار، مشغول سازند؛ همان‌طور که خداوند در قرآن شریف می‌فرماید:

«الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَمْ يَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا»^۱

«کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم.»

یکی دیگر از راه‌های کسب رحمت الهی، رحم کردن به مخلوقات خداست:

«إِذْ رَحِمْتُمْ»^۲

۱. سوره‌ی عنکبوت (۲۹)، آیه‌ی ۶۹.

۲. محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الأمالی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ص ۲۰۹.

«رحم نما تا مورد رحم واقع شوی.»

نکته‌ی تربیتی

همان‌طور که خداوند، دو نوع رحمت را شامل حال بندگانش می‌کند؛ یکی را شامل همه‌ی آنها - اعم از درخت، حیوان، گیاه و انسان؛ چه انسان مؤمن و چه انسان کافر، چه اهل طاعت و چه اهل معصیت، چه کوچک و چه بزرگ، چه زن و چه مرد، چه مسلمان و چه غیرمسلمان - می‌کند و دیگری را شامل حال کسانی می‌کند که بیشتر اهل طاعت باشند و در راه خدا بکوشند، والدین در تربیت و پرورش فرزندان نیز می‌توانند به این مسأله توجه کنند و مشابه آن را در زندگی و تربیتشان جاری سازند. مثلاً برخی از امکانات را برای همه‌ی فرزندان خود فراهم کنند؛ مثل خواب، خوراک و پوشاک و میان فرزندان هیچ فرقی قائل نشوند، چه کوچک باشند چه بزرگ، چه مسلمان باشند و چه غیرمسلمان، چه دختر باشند و چه پسر. ولی برخی امکانات را بنا به شرط و شروطی برای فرزندان خود فراهم کنند. این نکته از نظر شرع نیز هیچ اشکالی ندارد؛ مثلاً اگر دخترتان حجابش را رعایت نمی‌کند و از طرفی هم یک گوشی همراه می‌خواهد، در صورتی برایش آن را فراهم کنید که حجابش را رعایت کند و همین‌طور در مورد درخواست‌های دیگر فرزندان؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ از طرف خدا دستور دارد بین کسانی که از او تبعیت می‌کنند و کسانی که تبعیت نمی‌کنند فرق قائل باشد:

«وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱

«و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.»

نتیجه‌ی تفکر در رحمت خاصه‌ی خدا بر اساس مطلب فوق، یکی از نتایج تفکر در رحمت خداوند این است که کمک‌ها و امکانات ما را برای دیگران تنظیم می‌کند. خدا بر اساس رحمت عام و رحمت خاصش، نعمت‌ها را برای ما تنظیم کرده است. بر اساس رحمت عام، به همه نعمت داده و بر اساس رحمت خاص، به هر کسی که تلاش بیشتری کرده، به صورت ویژه عنایت نموده است. لذا می‌فرماید:

«إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱

«رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»

پس هر کس اهل احسان و نیکوکاری باشد، رحمت خدا بیشتر شامل حالش می‌شود.

آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی زمر؛ نمونه‌ای از رحمت خاصه‌ی الهی

جوانی آمد محضر پیغمبر ﷺ گفت: یا رسول الله ﷺ! من گناه کردم. پیغمبر ﷺ فرمودند: توبه کن خدا تو را می‌پذیرد. گفت: یا رسول الله ﷺ! گناهم خیلی بزرگ است؟ پیغمبر ﷺ فرمودند: توبه کن خدا می‌پذیرد. تا گناهِش را برای پیغمبر ﷺ توضیح داد. پیغمبر ﷺ فرمودند: دور شو! می‌ترسم عذاب تو دامن من را نیز بگیرد.

سخن سنگینی است، رحمه للعالمین به او گفت: برو دور شو. این جوان ناامید، در بیابان صورتش را روی خاک گذاشت و چهل شبانه روز گریه کرد. روز چهل‌م آیه نازل شد: ای پیغمبر ﷺ! به بنده‌ی ما بگواز گناهِش گذشتیم، از

۱. سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۵۶.



رحمت خدا ناامید نباشید خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشد.^۱

این وعده‌ی غفران مشروط بر این است که بعد از ارتکاب گناه به خود آیند، تغییر مسیر دهند، رو به سوی درگاه خدا آورند، در برابر فرمائش تسلیم باشند و با عمل، صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند.^۲

خداوند فرموده است: همانا من توبه‌کنندگان را دوست دارم^۳ و این یعنی توبه کنید و بیايید به سمت من.

ناامیدی از رحمت خداوند

به امام رضا علیه السلام خبر دادند: حمید بن قحطبه در ماه رمضان روزه می‌خورد. یک نفر به حمید بن قحطبه گفت: چرا روزه می‌خوری؟ گفت: آب که از سرگذشت چه یک وجب چه صد وجب! یک گناهش این بود شصت تا سید شیععه را کشته بود. گفت: وضع ما آنقدر خراب است که روزه گرفتن دردی را دوا نمی‌کند! امام رضا علیه السلام فرمودند: بروید به حمید بن قحطبه بگویید: گناه کشتن شصت تا سید شیععه بزرگ است ولی ناامیدی از رحمت خدا از آن بزرگ‌تر است.^۴

۱. سوره‌ی زمر (۳۹)، آیه‌ی ۵۳: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا».

۲. ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، محقق: احمد علی بابایی، تهران، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۲۲: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۴. محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه آقا نجفی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ اول، بی تا، ج ۱، ص ۷۰: «عبید الله بزّاز نیشابوری که مردی سالخورده بود چنین نقل می‌کند: من با حمید بن قحطبه طائی طوسی معامله داشتم، لذا عزم سفر کرده، به نزد او رفتم. خیر آمدن من به او رسید، بلافاصله مرا احضار کرد، من نیز با لباس سفر در هنگام نماز ظهر به نزدش رفتم - و این جریان در ماه رمضان اتفاق افتاد - وقتی بر او وارد شدم، دیدم در منزلی ص

نشسته که جوی آبی در آن بود و آب در آن جوی روان بود، سلام کردم و نشستم، سپس طشت و تنگی آوردند و او دست هایش را شست و سپس به من نیز دستور داد تا دست هایم را بشویم. سفره‌ای را انداختند و من فراموش کردم که ماه رمضان است و من روزه هستم مشغول شده سپس یادم آمد و دست کشیدم، حمید به من گفت: چرا نمی‌خوری؟ گفتم: ای امیر، ماه رمضان است و من نه مریض هستم و نه ناراحتی خاصی دارم که لازم شود روزه‌ام را بخورم و شاید جناب امیر، عذر و یا مریضی و ناراحتی دارند و بدان سبب افطار می‌کنند گفت: مریض نیستم و ناراحتی که باعث روزه خوردن شود نیز ندارم و کاملاً صحیح و سالم هستم، سپس چشمانش پراز اشک شد و گریست. بعد از اینکه از غذا خوردنش فارغ شد گفتم: چه چیز باعث شد گریه کنید؟ گفت: زمانی که هارون در طوس بود، شبی، غلامی را فرستاده مرا فراخواند. وقتی براو وارد شدم، در مقابلش، شمعی روشن و شمشیری سبز که از غلاف در آمده بود دیدم، و در مقابلش نیز خادمی ایستاده بود، وقتی در حضورش ایستادم، سر برآورد و به من خطاب کرد و گفت: تا چه حدی از امیرالمؤمنین اطاعت می‌کنی؟ گفتم: با جان و مال در خدمتم. سر به زیر افکند و اجازه داد، من به منزلم بازگردم، هنوز مدت کمی از برگشتنم به منزل نگذشته بود که همان فرستاده قبلی نزد من آمد و گفت: امیرتورا فرا خوانده است، با خود گفتم: دیگر کارم تمام است و می‌ترسیدم که مبادا قصد کشتنم را داشته و احتمالاً دفعه گذشته، از من خجالت کشیده است، به حضورش رفتم، گفت: تا چه حد از امیرالمؤمنین اطاعت می‌کنی؟ گفتم: با جان و مال و زن و فرزند، خندید و به من اجازه بازگشت داد، همین که به خانه داخل شدم، همان فرستاده قبلی نزد من آمد و گفت: امیرتورا فراخوانده است. به حضور امیررفتم، با همان حالت سرش را سوی من بلند کرد و گفت: تا چه حد از امیرالمؤمنین اطاعت می‌کنی؟ گفتم: با جان و مال و زن و فرزند و دین، هارون لبخندی زد و گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه را که این خادم به تو دستور می‌دهد، اجرا کن. خادم شمشیر را برداشت و به دست من داد و مرا به خانه‌ای برد، درب خانه قفل بود، قفل را گشود، در وسط خانه چاهی قرار داشت و نیز سه اطاق که درب‌های آنها قفل بود، درب یکی از اطاق‌ها را باز کرد. بیست نفر، پیر و جوان که همه در بند بودند و گیسوانشان بلند شده بود، در آنجا بودند، غلام مرا گفت امیرالمؤمنین تورا مأمور قتل اینها کرده است. حمید ادامه داد: و تمام آنها از سادات بودند، آن غلام، آنها را یکی یکی بیرون می‌آورد و من گردن می‌زدم تا بیست نفر تمام شد، سپس غلام اجساد و سرهای آنها را داخل آن چاه انداخت، آنگاه درب اطاق دیگر را باز کرد، در آنجا نیز بیست نفر از سادات زندانی و در بند بودند، غلام گفت امیرالمؤمنین تورا مأمور قتل اینها کرده است! آنگاه درب را باز کرد و آنها را یکی یکی بیرون آورد و من گردن زدم، و او هم اجساد را داخل چاه انداخت، تا بالآخره بیست نفر تمام شد،

اثر تفکر در رحمت و مغفرت الهی

یکی از راه‌های ناامید نشدن، در هر زمانی و در هر شرایطی - اعم از شرایط بحرانی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دینی و... - تفکر در رحمت و مغفرت الهی است. این تفکر به ویژه زمانی که انسان، مرتکب گناه، خصوصاً گناهان کبیره می‌شود، در ناامید نشدن انسان به شدت مؤثر است و باید دانست که هر چه گناه ما بزرگ باشد، از رحمت و بخشش خدا بزرگ‌تر نیست:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^۱

چکیده

- ✓ یکی از بزرگ‌ترین حربه‌های شیطان ناامید کردن بندگان از رحمت الهی است.
- ✓ دو نوع رحمت داریم:

سپس درب اطاق سوم را باز کرد، در آنجا نیز همانند دو اطاق دیگر بیست نفر از سادات با گیسوان بلند در بند و غل و زنجیر بودند، غلام مجدداً گفت: امیرالمؤمنین تورا مأمور قتل این‌ها کرده است! و یکی یکی آنها را بیرون آورد و من سراز بدنشان جدا کردم و او جنازه‌ها را در چاه انداخت. نوزده نفر بدین منوال کشته شدند و تنها پیرمردی با موهای بلند باقی مانده بود که رو به من کرد و گفت: خداوند تورا نابود کند ای پلید! روز قیامت که به حضور جد ما حضرت رسول ﷺ برسی، برای کشتن شصت نفر از سادات و اولاد آن حضرت چه عذری داری؟ در این موقع دستم به رعشه افتاد و اندامم شروع به لرزیدن کرد، آن غلام نگاه غضب آلودی به من کرد و بر من نهیب زد! پیش رفتم و آن پیرمرد را نیز کشتم و غلام جسدش را داخل چاه انداخت. حال که از من چنین اعمالی سرزده و شصت نفر از اولاد رسول الله ﷺ را کشته‌ام، نماز و روزه برای من چه نفعی دارد؟ شک ندارم که تا ابد در جهنم خواهم سوخت.»

۱. سوره‌ی زمر (۳۹)، آیه ۵۳: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

- رحمت عامه (رحمانیه) مربوط به تمام مخلوقات الهی می‌شود.
- رحمت خاصه (رحیمیه) مربوط به بندگان خاص خداوند می‌شود.
- ✓ نکته تربیتی: می‌توان نوع تخصیص امکانات در خانه را بر اساس ویژگی‌های مثبت فرزندان تنظیم کرد.
- ✓ نتیجه‌ی تفکر در رحمت خاصه‌ی الهی این است که، امکاناتمان را نسبت به دیگران تنظیم می‌کند.
- ✓ از داستان حمید بن قحطبه می‌توان فهمید که هر گناهی، اگرچه بزرگ، نزد خدا قابل بخشش است.



گفتار دوم
تفکر در شنیدنی‌ها

تفکر در شنیدنی‌ها

سخن گفتن، یکی از کارهایی است که در مورد آن روایات زیادی وارد شده است ولی در مورد طرف مقابل آن که شنیدن است، شاید کمتر سخن به میان آمده باشد. هر دو فعل، در رشد یا سقوط معنوی مهم هستند و آنچه ما می‌خواهیم در اینجا به آن پردازیم، تفکر در «شنیدن و شنیدنی‌ها» است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ مَحَلَّ الْإِيمَانِ الْجَنَانُ وَسَبِيلُهُ الْأُدُنَانُ»^۱

«محل ایمان، قلب است و راه رسیدن ایمان به قلب، گوش‌هاست.»

راه رسیدن تاریکی‌ها و ضلالت به قلب هم گوش‌ها هستند.

ما با دو نوع شنیدنی بسیار مهم مواجه هستیم: شنیدنی‌هایی که موجب هدایت به سوی سعادت‌اند و شنیدنی‌هایی که موجب ضلالت و گمراهی‌اند.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: مصطفی درایتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۸۷.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های امروز در جامعه، همین آسیب‌هایی است که متوجه شنیداری‌هاست. به همین دلیل با بیان آثار شنیدنی‌های مختلف در قلب و روح انسان، به اهمیت تفکر در شنیدنی‌هایمان خواهیم پرداخت.

بندگی خدا یا بردگی شیطان

خداوند در وصف مؤمنان و درباره‌ی اثر شنیدن آیات برایمان آنها چنین می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱

«فقط مؤمنان این ویژگی را دارا هستند که وقتی ذکر و یاد خدا هست، دل‌هایشان جلا می‌گیرد و زمانی که آیات الهی بر آنها خوانده می‌شود، به ایمانشان افزوده می‌گردد و به پروردگار توکل می‌کنند.»
حضرت جوادلایمه علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَصْعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ نَطَقَ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ نَطَقَ عَنِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ»^۲

«هرکس به سخن سخنانی گوش دهد، او را پرستش کرده است. پس اگر او از خدا سخن بگوید خدا را پرستیده است و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید ابلیس را عبادت کرده است.»

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۲.

۲. محمد بن حسن حرزاملی، وسائل الشیعه، قم، انتشارات مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

گوش دادن، معمولاً عمل کردن را به دنبال دارد؛ لذا اگر شما سخنی را از کسی در جایی گوش بدهید، در واقع بندگی او را می‌کنید. در نتیجه اگر گوینده از طرف خدا حرف بزند، واسطه‌ی بندگی شما برای خدا شده و اگر از طرف شیطان و ابلیس حرف بزند، یعنی واسطه‌ی بندگی شیطان شده است.

حال ممکن است این سخنی که شما را به بندگی خدا یا شیطان و می‌دارد را در موبایل خود یا در ماهواره و تلویزیون یا سایر محیط‌های مجازی که خود می‌شناسید، گوش داده باشید یا در حرم و مسجد که خانه‌ی خداست، هیچ فرقی نمی‌کند. مهم این است به سخنی که از طریق گوشمان وارد قلبمان می‌شود، توجه کنیم؛ فکر کنیم و بیندیشیم که ما را به کدام سو می‌کشاند، بندگی خدا یا بردگی شیطان؟

به همین دلیل مسئول گوش و شنیدنی‌هایمان هستیم و باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشیم. خداوند در قرآن شریف، مسئولیت گوش، چشم و قلب را به زیبایی اشاره نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱

«گوش و چشم و قلب انسان، مورد سوال واقع خواهند شد.»

گوش، چشم و قلب انسان، به عنوان ناظران اعمال انسان در دنیا، در روز قیامت سخن خواهند گفت^۲ و اولین عضوی که در آیه به آن اشاره شده «گوش» است؛ همان عضوی که از طریق او ایمان وارد قلب انسان می‌شود.

۱. سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۳۶.

۲. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۲۴: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَنْفُسُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

حق گوش و زکات گوش

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه در رابطه با حق گوش چنین بیان می‌دارند:

«وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهِهُ عَنِ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِقُوهِهِ
كَرِيمَةٍ تُخَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُ خُلُقًا كَرِيمًا فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى
الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضَرْبُ الْمُتَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ»^۱

«و اما حق گوش این است که از هر چیزی، چنان پاکش داری که آن را راهی به دل خود سازی (و آن را نگشایی) مگر برای (شنیدن) سخن خوبی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق و الایی بدان کسب کنی؛ زیرا گوش، دروازه سخن به سوی دل است که معانی گوناگونی را که متضمن خیر یا شر است، به آن می‌رساند. «وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (و نیرویی جز به خدا نیست).»

همچنین امام صادق علیه السلام درباره زکات گوش چنین می‌فرمایند:

«رَكَاتُ الْأَذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَفَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْمُوعِظَةِ وَ
النَّصِيحَةِ وَمَا فِيهِ نَجَاتُكَ وَالْإِعْرَاضُ عَمَّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْكُذْبِ وَالْغِيْبَةِ
وَأَشْبَاهِهِمَا»^۲

«زکات گوش، گوش دادن است به علم و معرفت و آیات قرآن و کلمات

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش، ص ۲۵۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة علیهم السلام، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۷؛ بی نام، مصباح الشریعه، منسوب به جعفر بن محمد - امام صادق علیه السلام، بیروت، انتشارات اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق، ص ۵۱.

دینی و موعظه و نصیحت و آنچه موجب سعادت و نجات انسان است و همچنین اعراض کردن از گفتگوها و سخنانی که موجب گرفتاری و عذاب می‌شود، چون غیبت و تهمت و دروغ و غیر آنها.»

با توجه به دو روایت فوق می‌توان شنیدنی‌ها را به دو قسم مقرب و مخرب تقسیم نمود.

اقسام شنیدنی‌ها

الف. مقرب

بهترین شنیدنی، «کلام خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام)» است.

برخی از شنیدنی‌ها، موجب تقرب انسان به درگاه الهی و رشد او در بندگی خدا می‌شود؛ مانند:

- شنیدن آیات قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱

«زمانی که قرآن تلاوت می‌شود، گوش دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت خدا شوید.»

چو قرآن بخوانند دیگر خموش

به آیات قرآن فرادار گوش!

حتی ممکن است بعضی از افراد، توانایی خواندن قرآن را نداشته باشند و نیز معانی آیات را ندانند ولی گوش دادن به آیات قرآن تأثیر دارد و باعث نورانیت

۱. سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۲۰۴.

و برکت می شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ
حَسَنَةً وَمَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً»^۱

«هرکس یک حرف - نه یک کلمه یا جمله - از قرآن را بشنود، بدون اینکه آن را قرائت کند، خدا برای او یک حسنه می نویسد، یک گناه پاک می کند و یک درجه او را بالا می برد.»

به همین دلیل اوایل رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مشرکین قریش به مردم سفارش می کردند که وقتی به مسجد الحرام می روید، گوش هایتان را بگیرید؛ چون این مرد، چیزهایی می خواند و شما را سحر می کند.^۲

- شنیدن روایات

در سفارش های اهل بیت علیهم السلام بارها دیده ایم که فرموده اند کلام و معارف ما را در مجالستان یادآوری کنید تا به گوش همه برسد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِذَا رَأَيْتُمْ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا فِيهَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله،
وَمَا رَوْضَةُ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: مَجَالِسُ الْمُؤْمِنِينَ»^۳

«هرگاه به باغی از باغ های بهشت برخورد کردید، در آن حاضر شوید.»

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۸-۱۰.

۳. جمال الدین احمد بن محمد ابن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، محقق و مصحح: احمد موحدی قمی، بی جا، انتشارات دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۳.

سؤال شد: باغ‌های بهشت چیست؟ فرمودند: مجالس ذکر (مانند

اجتماعاتی که در آن یاد خدا و اهل بیت علیهم‌السلام زنده می‌شود)».

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

«مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ وَلَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ

حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

«هرگاه عده‌ای در محفلی گرد آیند و در آن ذکر خدا و یاد ما نکنند، آن محفل

در روز قیامت برای آنان مایه افسوس خواهد بود.»

البته روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. خوشا به سعادت کسانی که

گوششان به شنیدن صوت قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام عادت کرده است.

ب. مخرب

یکی از اقسام شنیدنی‌های مخرب، گوش دادن به «حرف مردم» است.

در میان شنیدنی‌های مخرب، از قبیل: غیبت، تهمت، بهتان، موسیقی

حرام و ... می‌خواهیم از دهان بینی و گوش دادن به حرف مردم و ترجیح آن به

کلام خدا و اهل بیت علیهم‌السلام سخن بگوییم.

به عنوان مثال: در ازدواج، مردم حرف چه کسانی را گوش می‌دهند؟

حرف‌های مردم را. شما بخواهید دختر و پسران را زود عروس و داماد کنید،

مردم می‌گذارند یا نه؟ نه. بخواهید ساده بگیرید، مردم می‌گذارند یا نه؟ نه.

بخواهید تجملاتی رفتار نکنید، مردم می‌گذارند؟ نه.

۱. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، قم، انتشارات مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول،



الآن نزول خورها با حرف چه کسی نزول خور شده‌اند؟ با حرف مردم. مردم به او گفته‌اند: «نکند پولت را رایگان به دیگران بدهی! بلکه باید حتماً سود ماهیانه دریافت کنی وگرنه ضرر کرده‌ای و پولت از دست رفته است.» او به حرف‌های مردم خوب گوش کرده، نزول خور و حرام خور شده است. مردم به او گفته‌اند: «همه می‌خورند و اگر من و تونخوریم، عقب خواهیم ماند، بیا برویم هر آنچه گیرمان آمد از دیگران بگیریم.» در حالی که خدا در قرآن در مورد قرض دادن، بهترین پاداش را وعده داده و طرف حساب را خودش قرار داده است.^۱ برخی از خانم‌ها قبول دارند که به خاطر حرف‌های مردم بی‌حجاب شده‌اند. دخترهای چادری، خانم‌های چادری می‌گویند: حاج آقا! اینقدر به ما حرف زدند! که چادر را برداشتیم!

آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ
وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

یعنی بیایید در هر موضوعی همه‌ی حرف‌ها را گوش بدهید، حرف‌های خدا و پیغمبر ﷺ را هم گوش بدهید. بعد ببینید کدام مفیدتر، علمی‌تر، زیباتر و عاقبت به خیرتر است. بیایید قرآن بین باشیم، نه دهان بین.

کلام اهل بیت علیهم‌السلام این است:

«الْحَيَاءُ جَمِيلٌ»^۲؛ «حیا زیباست.»

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۴۵: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْسُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: مهدی رجایی، قم، ۱۳۸۰

هیچ چیزی زینده‌تر از عفت و حیا برای یک زن نیست. حالا اگر خانم‌ها و آقایان بی حیا باشند، مردم می‌گویند: چه خوشگل است و اگر باحیا باشند، آسمانی‌ها می‌گویند: چه زیباست. کدامیک بیشتر می‌ارزد؟

مردم می‌گویند: بی‌حیایی چقدر زیباست. شاید این داستان را شنیده باشید. زمان طاغوت، یکی از روحانیون می‌گفت: سوار اتوبوس شدم، خانم محجبه‌ی کامل بود، یک آقای هم خانمش نیمه‌عریان بود. ناگهان آن آقا به من رو کرد و گفت: حاج آقا! زنت نمی‌پُوسد؟ چرا اینقدر لحاف‌کرسی و چادر انداختی روی سرش؟ نگاه کن زن من چقدر راحت است هوا می‌خورد. این نگاه مردم است. می‌گفت: من کمی فکر کردم و ماشین در ایستگاه متوقف شد، یک ماشین در خیابان رویش چادر کشیده بودند، گفتم: آقا! چرا بر روی این ماشین چادر کشیده‌اند؟ گفت: چون برای صاحبش ارزش دارد، رویش چادر کشیده‌اند که کسی رویش خط نکشد. گفتم: چرا بر روی این مینی‌بوس چادر نکشیده‌اند؟ گفت: این سرویس عمومی است. گفتم: نگاه کن آقا! زن من ماشین اختصاصی من است و برایم ارزش دارد که بر رویش چادر کشیده‌ام، نمی‌دانم زن امثال شما چیست؟!

این هم حرف خدا و پیغمبر است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ»^۱ آقا! چادر و لباس خانمت باش، کسی نبیند، او مخصوص توست. خانم! چادر آقایت باش که کسی او را نبیند. یک از دلایل آمار بالای طلاق، همین بی‌حیایی‌هاست.

انتشارات دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲.

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۸۷.



دقت در آسیب‌های دهان بینی، به عنوان یک شنیدنی مخرب، و تفکر در نتایج و آثار آن، باعث ترک این رذیله بد در بین مردم خواهد شد.

چکیده

✓ سخن گفتن و شنیدن دو روی یک سکه‌اند، اما شنیدن کمتر مورد توجه بوده است.

✓ محل ورود ایمان به قلب، گوش است.

✓ هر کس به گوینده‌ی الهی گوش دهد، مانند این است که خدا را بندگی کرده است و هر کس به گوینده‌ی شیطانی گوش دهد، مانند بندگی کردن شیطان است.

✓ اعضای بدن در قیامت پاسخگو هستند و اولین عضو گوش است.

✓ حق گوش، شنیدن چیزهایی است که به پاکی دل منجر شود.

✓ زکات گوش، شنیدن موعظه و نصیحت و دوری از گفتگوهای عذاب‌آور؛ مانند غیبت، تهمت و مانند اینهاست.

✓ اقسام شنیدنی‌ها:

- شنیدنی‌های مقرب؛ شنیدنی‌هایی هستند که موجب تقرب انسان به درگاه الهی و رشد او در بندگی خدا می‌شود.

- شنیدنی‌های مخرب؛ شنیدنی‌هایی که موجب سقوط انسان به دره‌ی گمراهی می‌شود.

✓ یکی از موارد شنیدنی‌های مخرب، گوش دادن به حرف مردم یا همان دهان‌بینی است.



گفتار سوم
تفکر در ولایت‌مداری

تفکر در ولایت مداری

زمانی که می‌خواهیم در مورد ولایت‌مداری با مردم صحبت کنیم در خیلی از موارد ممکن است مباحث عمیق کلامی و فلسفی پیش آید اما راه‌های ساده‌تر و نزدیک‌تری هم برای رساندن مفهوم این مسأله حیاتی در اسلام وجود دارد. در این جلسه قصد داریم با بیانی ساده به طرح موضوع ولایت‌مداری بپردازیم. خداوند متعال در قرآن کریم آیه‌ی مهمی در بحث ولایت‌مداری دارد که با هم مرور می‌کنیم:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱

هر کس که پشت سر خدا حرکت کند، از ظلمت وارد نور می‌شود، و وقتی زندگی انسان در نور باشد، مسلم است که در چاله نمی‌افتد ولی هر کس که

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۵۷.

پشت سر شیطان حرکت کند، تمام زندگی اش تاریک خواهد بود.

راه رسیدن به ولایت خدا چیست؟ پاسخ این است:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۱

خداست که عالم کُل است و می داند بهترین مسیر چیست. خداوند متعال می فرماید: هر کس می خواهد پشت سر من باشد، پشت سر پیغمبرم حرکت کند:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۲

به این خاطر خوب توجه کنید؛ چرا که معنای ساده‌ی ولایت در این خاطره به خوبی نشان داده شده است.

روحانی کاروان حج بودم. وقتی احکام حج را برای زائران می‌گویم از آنجا که احکام خیلی ریزه‌کاری دارد، احرام کلی مسأله دارد، طواف خانه‌ی خدا، نماز طواف، سعی صفا و مروه، تقصیر، عرفات، منا، مشعر. تک تک این احکام را که می‌گویم، زائران استرس می‌گیرند، می‌گویند: حاج آقا! اینها که خیلی سخت است، ما چطوری اینها را انجام بدهیم؟ مخصوصاً که مسائل مهمی مثل طواف نساء وجود دارد و اگر اشتباه کنند همسرشان بر آنها حرام می‌شود. به همین دلیل از ترس حرام نشدن و از ترس اینکه قربانی به گردنشان نیفتد، همه می‌خواهند اعمالشان را درست انجام بدهند، به همین دلیل استرس می‌گیرند. من معمولاً می‌گویم: یک راه ساده برای انجام اعمال وجود دارد. می‌گویند: راه ساده‌اش چیست؟ می‌گویم: من روحانی کاروان هستم، من جلوراه می‌افتم شما

۱. سوره‌ی انعام (۶)، آیه‌ی ۱۲۴.

۲. سوره‌ی مائده (۵)، آیه‌ی ۵۵.

هم پشت سر من بیايید. هر کار کردم، شما هم انجام بدهید. هر جا هم که در نیت هایتان گیر کردید، بگویید: همان که حاج آقا گفت.

اعمال را انجام دادیم و پشت سر من هر کار کردم، انجام دادند. در انتهای اعمال حج گفتم: چطور بود؟ گفتند: حاج آقا! اینکه خیلی راحت بود، بی جهت این اندازه نگران بودیم. گفتم: شما مدل ساده اش را انتخاب کردید. اسم کاری که شما پشت سر من آمدید و هر کار که من کردم شما هم کردید، ولایت مداری است. کسی که بخواهد تنهایی به کربلا و مکه برود، گم می شود. ما هم اگر تنهایی در این دنیا حرکت کنیم، گم می شویم، شیاطین سرمان کلاه می گذارند، بیايید فکر کنیم و پشت سر امامی که خدا معرفی کرده است، حرکت کنیم. در صلوات شعبانیه می خوانیم:

«اللهم صلّ على محمدٍ وآل محمدِ الفُلكِ الجاريةِ في اللُّججِ العاصِرَةِ يَأْمُنُ
مَنْ رَكِبَهَا وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ
اللازمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»^۱

«خداندا، بر محمد و آل محمد درود فرست، آنان که کشتی روان در موجها [ویا: ژرفای] دریا هستند، که هر کس بر آن سوار شود ایمن و آسوده، و هر کس سوار نشود غرق می گردد، هم ایشان که هر کس بر آنان پیشی گیرد از دین خارج گشته، و هر کس از آنان عقب ماند و از ایشان تبعیت ننماید، به هلاکت مبتلا می گردد، و تنها کسی که پیوسته همراه آنان باشد به ایشان می پیوندد.»

۱. محمد بن الحسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، انتشارات موسسه فقه الشیعه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۵.



امام معصوم به من و شما فرموده است: این دنیا مثل دریای طوفان زده است. انسان عاقل در دریای طوفان زده، تنها و بدون تجهیزات می رود یا با یک کشتی مطمئن سفر می کند؟ قطعاً سوار کشتی می شود.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱

این صلوات نیز همین را می گوید. آن امامانی که خدا برای ما قرار داده است، مثل کشتی نجاتند، هر کس با اقتدا به اهل بیت علیهم السلام سوار این کشتی شود، نجات پیدا می کند.

معنی اقتدا به معصومین علیهم السلام

در ورزشگاه آزادی، که مثلاً دو تیم آبی و قرمز بازی می کنند. طرف داران تیم آبی، از نوک پا تا فرق سر همه آبی می شوند و همینطور طرف داران تیم قرمز. من به آنها آفرین می گویم؛ چون آنقدر می فهمند که وقتی طرف دار یک تیم هستند، باید تمام ظاهرشان رنگ او باشد. ما که طرف دار امام رضا علیه السلام هستیم، خانم ها که طرف دار حضرت زهرا علیها السلام هستند، آیا لباس هایمان رنگ حضرت زهرا علیها السلام هست؟ خداوند متعال می فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ»^۲

۱. احمد بن طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح و محقق: محمد باقر خراسان، نشر مرتضی،

چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲. سوره ی اسراء (۱۷)، آیه ۷۱.

روز قیامت هر کسی را با امامش صدا می‌زنند. بچه‌هایمان هم بلدند بگویند: امام اول علی، امام حسن، امام حسین. اما در سوره‌ی یس می‌خوانیم:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ»^۱

روز قیامت دهان‌هایمان را می‌بندند، از شباهتمان می‌فهمند که ما پیرو کدام امام هستیم. بینیم لباس‌هایمان شبیه کدام امام است؟ غربی‌ها یا امام رضا علیه السلام؟ ازدواج‌هایمان شبیه کدام امام است؟ سفره‌هایمان شبیه کدام امام است؟ حرف‌زدن‌هایمان پشت سرهم‌دیگر شبیه کدام امام است؟ کمکمان به مستضعفان، شبیه کدام امام است؟

در ادامه می‌فرماید:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ»^۲

هر کسی که اینجا کور بوده و امامش را درست انتخاب نکرده است، در روز قیامت هم کور است و نمی‌تواند امام حسین علیه السلام را پیدا کند تا از شفاعتشان بهره‌مند شود.

فواید ولایت‌مداری

در ادامه، سه فایده‌ی داشتن امام و راهنما را عرض می‌کنم:

۱. داشتن امام و ولایت‌مداری، زندگی در دنیا را راحت می‌کند و باعث می‌شود با آرامش حرکت کنیم. دوباره به مثالی که در مورد کاروان حج زدم توجه کنید. انجام اعمال پیچیده حج، با راهنما آسان‌تر است یا به‌جا آوردن

۱. سوره‌ی یس (۳۶)، آیه‌ی ۶۵.

۲. سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۷۲.



آن به صورت تنهایی؟ آموزش دیدن توسط استاد آسان‌تر است یا به تنهایی؟ و مثال‌های متعدّد دیگری که در این زمینه قابل استفاده است.

۲. کسی که همراه با امام و پیشوا در مسیر حرکت می‌کند، هر جا اتفاق و مشکلی پیش آید، می‌تواند روی کمک همراهانش حساب کند. ما هم در دنیا هر جا گرفتار شویم، می‌توانیم به اهل بیت علیهم‌السلام توسل کنیم و از آنها کمک بخواهیم.

۳. کسی که ولایت مدار است، زندگی موفق‌تری دارد. گروه کوهنوردی که به مسیر آشنایی ندارند، اگر راهنما داشته باشند و پشت سر او حرکت کنند، امیدوار به موفقیت و فتح قله هستند و اگر به تنهایی اقدام به کوهنوردی کنند، معلوم نیست به مقصد برسند. هر چه شرایط کوهنوردی سخت‌تر باشد، احساس نیاز به راهنما نیز بیشتر خواهد بود. سعادت ما نیز در گرو پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام است.

امام الهی و امام شیطانی

می‌خواهیم با امام الهی زندگی کنیم یا امام شیطانی؟

اگر امام ما، امام نور است، امام نور، اجازه‌ی بی‌حیایی نداده است. این بی‌حیایی‌ها را با کدام امام تنظیم کرده‌ایم؟ برخی از مردم این حرام‌خواری‌ها را با کدام امام تنظیم کرده‌اند؟ تا زمانی که پیرو امام نور نشویم، از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ خبری نیست. حدود ۱۲۰۰ سال از غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ گذشته است، ۱۲۰۰۰ سال دیگر هم بگذرد، تا درست نشویم، نمی‌آید. ما اول باید پیرو واقعی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ شویم.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ نمی‌خواهد و قرار نیست بیاید تا دورش بچرخیم؛ چون برخی امام رضا عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ را فقط برای این می‌خواهند که دورش بچرخند. امام رضا عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ و امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام همه آمده‌اند که ما از آنها پیروی کنیم.

پس تفکر قرآنی ما در این جلسه، در این مورد است که می‌خواهیم با امام نار باشیم یا با امام نور؟ خودمان موضعمان را مشخص کنیم؛ ولی برخی «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ»^۱ هستند، قسمتی از زندگیشان را با امام الهی تنظیم می‌کنند و قسمت دیگر را با امام شیطانی.

خدا به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ولایت داده و در زمان غیبت هم این ولایت بنا بر روایات، به علما داده شده است. اگر در هر زمان و موقعیت، پیرو ولایت باشیم، به پیروزی و موفقیت خواهیم رسید.

چکیده

✓ مثال ساده‌ی ولایت‌مداری، این است که در مراسم حج به دلیل ریزه‌کاری‌های فراوان موجود در احکامش، اگر مردم پشت سر روحانی کاروان حرکت کنند و هر کاری که او کرد، انجام دهند، به مشکل برنمی‌خورند و به سادگی اعمال را به پایان می‌رسانند.

✓ ولایت برای خدا و کسانی است که خدا به آنها اذن ولایت داده است.

✓ ولایت مانند کشتی نجات در دل دریای طوفان زده است.

✓ در آخرت انسان‌ها با امامی که به عنوان ولی پذیرفته‌اند، محشور می‌شود.

✓ فواید ولایت‌مداری:

- زندگی دنیا را راحت می‌کند.

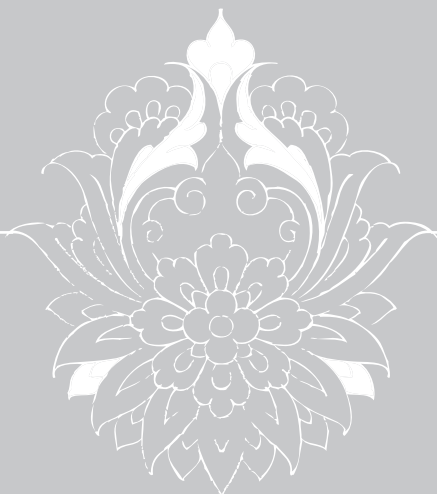
- می‌تواند از ولایت در سختی‌ها کمک بگیرد.



- کسی که ولایت مدار است، به سعادت می‌رسد.

✓ برخی ترجیح می‌دهند به جای داشتن امام الهی، پیشوای شیطانی داشته باشند.

✓ در زمان غیبت، ولایت الهی در ولایت فقیه تبلور دارد.



گفتار چهارم
تفکر در مسأله‌ی مرگ

تفکر در مسالهی مرگ

در این جلسه می‌خواهیم در مورد سفری سخن بگوییم که هر کس تا به حال در طول عمرش مسافرت نرفته است، این مسافرت را خواهد رفت.

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۱

همه‌ی انسان‌ها مرگ را می‌چشند.

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۲

همه می‌میرند تنها وجودی که مرگ در او راه ندارد، خدای تبارک و تعالی است.

در سفری که برای ما دور روز زودتر یا دیرتر، اتفاق می‌افتد، باید فکر کنیم.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۳

۱. سوره‌ی عنکبوت (۲۹)، آیه‌ی ۵۷.

۲. سوره‌ی رحمن (۵۵)، آیه‌ی ۲۶ و ۲۷.

۳. سوره‌ی انشقاق (۸۶)، آیه‌ی ۶.



پس اگر سفر مرگ قطعی است، تفکر در این سفر و مهیا شدن، عاقلانه‌ترین کار است.

مقدمه

هر کس تفکر در قیامت کند، دقیق می‌شود. نافله صبح دو رکعت قبل از نماز صبح است. متأسفانه خیلی‌ها به آن کم‌توجه هستند، اما اگر اعلام شود: «هر کس دو دقیقه وقت بگذارد، ده‌ها میلیون تومان به او می‌دهیم» همه‌ی ما دست و پا می‌شکستیم برای اینکه به این پول برسیم؛ به دلیل اینکه ما خبر از اثر نماز نافله در قیامت نداریم و به راحتی آن را از دست می‌دهیم، به همین سادگی یک سرمایه‌گذاری خوب قیامت را از دست می‌دهیم. انسان معتقد به قیامت، اهل دقت می‌شود.

برخی تا رکوع امام جماعت مشغول کارهای دیگر هستند، می‌گویند: ما تا رکوع وقت داریم. می‌توانیم موبایل جواب بدهیم، با رفیقمان احوال‌پرسی کنیم. روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱

«در نماز جماعت، تکبیر اول نماز را با امام جماعت گفتن، از دنیا و آنچه در آن است، برتر و بهتری باشد.»

می‌بینید چگونه به راحتی ثواب از دست می‌دهیم؟ چون در مورد قیامت به اندازه‌ی کافی فکر نمی‌کنیم. قیامت، یا بهشت است یا جهنم است. نتیجه‌ی

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، انتشارات مؤسسه‌ی آل البيت ﷺ، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۴۴۵.

تفکر در بهشت می‌شود: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱؛ می‌دویم تا بهشت را به دست بیاوریم. نتیجه‌ی فکر کردن در مورد جهنم فرار کردن از آن است: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ»^۲؛ فرار می‌کنیم به سوی خدا، از اینکه آتش خشم الهی دامنمان را بگیرد.

هرکس مرگ را قبول دارد، می‌میرد و هرکس که مرگ را قبول ندارد نیز می‌میرد. هیچ کس نمی‌تواند جلوی مرگ را بگیرد. اول انقلاب از تلویزیون فیلمی به نام «زنگ‌ها» پخش شد. آجل زنگ می‌زد به این آقا، به آن خانم، فردا ساعت ده می‌آیم، تورا می‌کشیم. همه فکر می‌کردند او تروریست است، همه فکر می‌کردند او یک دشمن است که می‌خواهد آنها را بکشد. برخی برای خودشان محافظ می‌گرفتند، برخی تیم پزشکی دعوت می‌کردند، هرکس هر چه بلد بود، انجام می‌داد تا از مرگ فرار کند؛ اما فایده‌ای نداشت و سرساعتی که به او گفته بودند، مأمور الهی جانش را می‌گرفت.

«إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۳

دیده‌اید برخی چشم‌هایشان باز است و مرده‌اند؟ یعنی عزرائیل فرصت بستن چشم‌هایشان را به آنها نداده است. برخی دهانشان باز است و مرده‌اند؛ یعنی عزرائیل فرصت بستن دهان را به آنها نداده است. چه کسی می‌تواند مقابل مرگ بایستد؟! خدا به پیغمبر ﷺ که خلاصه‌ی عالم خلقت است، نیز فرمود:

۱. سوره‌ی واقعه (۵۶)، آیه‌ی ۱۱ و ۱۰.

۲. سوره‌ی ذاریات (۵۱)، آیه‌ی ۵۰.

۳. سوره‌ی نحل (۱۶)، آیه‌ی ۶۱.

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^۱

ای حیب ما! درست است که خلاصه‌ی عالم خلقت هستی ولی تو هم می‌میری و مردم هم می‌میرند، همه می‌میرند.

نتایج دقت در مسأله مرگ

۱. دل نبستن

هرکس در سفر مرگ خوب فکر کند، دل به دنیا نمی‌بندد، پس نتیجه‌ی اولش می‌شود: «دل نبستن». کسی که برای اقامت چند روزه به شهر دیگر سفر می‌کند، آنجا خانه می‌خرد؟! ماشین می‌خرد؟! نه. این می‌شود دل نبستن. به خانه یا هتل یا مسافرخانه‌ای که در مسافرت در آن اقامت دارید، دل نمی‌بندید؛ چون می‌دانید این خانه موقتی است.

جهت اطلاع بدانید خانه‌هایی که سندش شش دانگ منگوله‌دار به نام شماست نیز مال شما نیست؛ چون این خانه اگر قرار بود، ملک شخص معینی باشد، دیگر به شما نمی‌رسید، این خانه و زمین چند صد سال است که دست به دست گشته است و بعد از ما هم به دیگران می‌رسد، اینها مال ما نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ صفین برمی‌گشتند، به قبرستان که رسیدند به یاران‌شان فرمودند: بایستید می‌خواهم با مردگان حرف بزنم. برخی از یاران حضرت که به غفلت دچار شده بودند، نیاز به تذکر و یاد مرگ داشتند. حضرت فرمودند: به این قبرها نگاه کنید:

۱. سوره‌ی زمر (۳۹)، آیه‌ی ۳۰.

«يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُتَفِرَّةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ...»^۱

«ای ساکنان خانه‌های وحشتناک، ای ساکنان سوراخ‌های تنگ و تاریک، ای بی‌کس‌ها، ای غریب‌ها، ای وحشتناک‌ها...».

«أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ»^۲؛

«شما چند روز جلوتر رفتید، ما چند روز دیگر به شما ملحق می‌شویم».

«أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ»^۳؛ خانه‌هایتان را دیگران ساکن شده‌اند. امواتان را

تقسیم کردند، همسرانتان هم تجدید فراش کردند. همه‌ی خبرهای دنیا همین است.

سلیمان بن داود به اصحابش فرمود: خداوند تبارک و تعالی به من سلطنتی داده که بعد از من زیننده‌ی احدی نیست. باد، انسان، جن، پرنده‌گان، وحوش را مسخّر و رام من نموده، زبان پرنده‌گان را تعلیم کرده و از هر چیز مرا بهره‌مند نموده و علاوه بر اینها آنچه موجب فرح و سرور من از ابتداء روز تا شب می‌باشد را نیز فراهم فرموده است.

اینک مایلم که فردا داخل قصر شوم و به بالاترین نقطه آن رفته و به آنچه در تحت قدرت و سلطنتم هست بنگرم. از شما می‌خواهم که به احدی اجازه ندهید که نزد من آید و نشاط و سرور مرا به گرفتگی و تاری مبدّل کند. جملگی عرض کردند: چشم.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، محقق و مصحح: صبحی صالح، انتشارات هجرت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۲.

۲. همان.

۳. همان.



فردا شد، سلیمان عصایش را به دست گرفت و به بلندترین مکان قصرش رفت و به عصا تکیه داد و با نشاطی تمام، که ناشی از داشتن اسباب قدرت و سلطنت بود، به آنچه در تحت تصرفش بود می‌نگریست. ناگهان نظرش به جوانی نیکومنظر و خوش لباس افتاد که از گوشه‌ی قصر ظاهر شد. حضرت سلیمان علیه السلام به او فرمود: چه کسی تورا به قصر راه داد؟ با اینکه من گفته بودم امروز می‌خواهم تنها باشم و توبه اذن چه کسی داخل شدی؟

جوان گفت: صاحب این قصر مرا راه داد و به اجازه او وارد شدم.

سلیمان علیه السلام گفت: صاحب این قصر البته به آن اولی و سزاوارتر است، تو کیستی؟

جوان گفت: من ملك الموت هستم.

سلیمان علیه السلام گفت: برای چه آمده‌ای؟

جوان گفت: آمده‌ام تا روح تورا قبض کنم.

سلیمان علیه السلام گفت: به آنچه امر شده‌ای عمل کن، امروز، روز سرور من بود.^۱

به چه چیز دنیا می‌خواهی دل ببندی؟ آخرین ماشینی که سوارمان می‌کنند و روی دست مردم حرکت می‌کند، تابوت است. به خانم‌ها عرض کنیم، آخرین آرایشی که می‌کنند، کافور است. آخرین لباسی که تن همه‌ی‌مان می‌کنند، کفن است. جیب هم ندارد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مترجم: حمیدرضا مستفید، علی‌اکبر غفاری، انتشارات صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۴۵.

فدای فاطمه‌ی زهرا علیها السلام که به لباس عروسی‌اش هم دل نبست. فدای فاطمه زهرا علیها السلام و همسر پاک او که به افطاریشان هم دل نبستند:

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۱

فدای امام حسن مجتبی علیه السلام که چندین بار اموالش را به فقرا داد و به هیچ چیز دل نبست. دنیا را در دست داشته باشیم، ولی درد دل راه ندهیم. اگر راه دادیم، می‌شود سرطان:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۲

۲. بار بستن

یکی از اولیاء خدا، به همراه یارانش از بیابان تاریک عبور می‌کردند. به یارانش گفت: از این سنگ‌ریزه‌ها که زیر پاهایتان است، بردارید. فردا که هوا روشن شد، هر کس که برداشته است و هر کس که برنداشته است، پشیمان می‌شود. برخی خیلی تنبل بودند، گفتند: حالا که هر دو حالتش پشیمانی است، چرا خودمان را اذیت کنیم؟ برخی گفتند: سرّی در کار است؛ یکی یک مشت برداشت، یکی دو مشت برداشت، یکی سه مشت برداشت، داخل جیب‌ها و کیسه‌هایشان را پر کردند و رفتند. فردا که هوا روشن شد، دیدند آنچه برداشته‌اند، جواهرات بوده است. آنهایی که برداشته بودند، پشیمان بودند که چرا کم برداشتند و آنهایی که تنبلی کرده بودند، حسرت می‌خوردند که چرا هیچ چیز برنداشتند. این مثالی از رابطه‌ی دنیا و آخرت است. دنیا تاریک است و هیچ کس باطن

۱. سوره‌ی انسان (۷۶)، آیه‌ی ۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفّاری، محمد آخوندی، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۱.



اعمال را نمی بیند. هر کس توشه‌ی عمل بر ندارد، پشیمان می شود و هر کس که توشه بردارد، آن هم پشیمان می شود که چرا بیشتر بر نداشته است.

خواب سیّد علی آقای قاضی، استاد مرحوم آقای بهجت و حضرت امام علیه السلام را در عالم برزخ دیدند. سؤال کردند: آقا اوضاع چطور است؟ گفتند: الحمد لله خوبم. پرسیدند: آقا چه حسرتی می خوری؟ گفتند: حسرت می خورم که چرا روزی یک بار زیارت عاشورا خواندم و بیشتر نخواندم. آنجا می فهمیم زیارت عاشورا چه جایگاهی دارد؛ آنجا می فهمیم که صدقه دادن چه برکاتی دارد؛ آنجا می فهمیم که کمک به پدر و مادر چه اکسیری است. لذا در آن داستان امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانشان فرمودند: اگر این مرده‌ها اجازه داشتند حرف بزنند، می گفتند:

«لَاخْبِرُوكُمْ إِنَّ خَيْرَ لِرَادِ التَّقْوَى»^۱

عمل صالح بردارید. عمل صالح یعنی چه؟ یعنی انجام واجبات، ترک محرمات و خدمت به مخلوقات.

۳. دل نشکستن

یکی از مستحبات قبل از سفر، حلالیت طلبیدن است؛ چون ممکن است به سفر بروید و برنگردید. هر کس بفهمد که خواهد مُرد و بعد از مرگ بداند، دل شکستن چقدر هزینه دارد، دل نمی شکند و برای خودش و بال درست نمی کند. دل به دست آوردن در دنیا هم کاری ندارد. گاهی اوقات با یک عذرخواهی کردن، با یک صورت بوسیدن، با یک دست بوسیدن، با یک

۱. محمد بن الحسن طوسی، الأمالی، محقق و مصحح: مؤسسه البعثه، انتشارات دارالثقافه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۵.

شاخه‌ی گل، با یک جعبه‌ی شیرینی و با یک هدیه، کار تمام می‌شود. ولی آن طرف (قیامت) که می‌رود می‌گویند: هر چه نماز قبول شده دارد، بدهید تا راضی شوم، زیارت‌های قبول شده‌ی امام رضایش را بدهید تا راضی شوم؛ چون آن طرف که گل و جعبه‌ی شیرینی نیست، آن طرف که پول نیست، آن طرف فقط عمل قبول شده است.

باور کنید اگر با یاد مرگ از خواب بیدار نشویم، با خود مرگ بیدارمان می‌کنند.^۱ در سوره‌ی مؤمنون می‌خواندیم:

«رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»^۲

می‌گوید: در خانه‌ی قبر که می‌گذارند، تازه بیدار می‌شود، می‌گوید: من را برگردانید به دنیا می‌خواهم عمل صالح انجام دهم. خدا می‌گوید:

«كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»^۳

هرگز کسی برگشتنی نیست. کسی که رفت، دیگر برنمی‌گردد.

امیدوارم با فکر در سفر مهم آخرت، به نتایجی برسیم که مسیر حرکت ما را اصلاح کند.

چکیده

✓ سفر مرگ برای همه خواهد بود و این سفر، یک سفر حتمی است و هیچ راهی برای گریز و انصراف از این سفر وجود ندارد.

۱. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، محقق و مصحح: حسین حسینی بیرجندی، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶، ص ۶۶: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.»

۲. سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی ۹۹.

۳. سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی ۱۰۰.



✓ دقت در مسأله‌ی مرگ باعث دقیق شدن انسان و در نظر گرفتن قیامت می‌شود.

✓ هر کس مرگ را قبول دارد می‌میرد و هر کس هم که آن را قبول نداشته باشد، نیز می‌میرد.

✓ نتایج دقت در مسأله‌ی مرگ:

- دل نبستن.

- بار بستن.

- دل نشکستن.



گفتار پنجم
تفکر در راه موفقیت

تفکر در راه موفقیت

در دنیای امروز، مرسوم است که هر کس پول و امکانات را تأمین می‌کند، باید رئیس باشد. خدای تبارک و تعالی در آیه ۹۶ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: شما می‌توانید از من امکانات بخواهید و باید خدایی من را نیز قبول کنید.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱

این آیه عجیب است. خدا می‌فرماید: ای مردم! اگر می‌خواهید من از آسمان و زمین برایتان امکانات بریزم، برکت به شما بدهم، باید به حرف من گوش کنید. اگر قرار است خدا کمکمان کند، باید به روش خدا ازدواج کنیم، نه اینکه به حرف مردم کنیم ولی تدارکاتش را از خدا بخواهیم. خداوند متعال می‌فرماید: اگر می‌خواهید به حرف مردم کنید، پول و امکاناتش را هم از مردم بخواهید. اگر می‌خواهید به حرف ماهواره و غربی‌ها کنید، از همان‌ها پولش را بگیرید. اگر

۱. سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۹۶.

می خواهید به حرف خودتان بکنید، خودتان هم پولش را تأمین کنید.

یک خاطره

نیمه شب بود که از فرودگاه تهران بیرون آمدم. جوانی گفت: حاج آقا! می توانم شما را برسانم؟ گفتم: بله و سوار شدم. من معمولاً از جوان‌ها می‌پرسم که آیا ازدواج کرده‌ای یا نه؟ از این جوان هم پرسیدم. گفتم: ازدواج کرده‌ای یا نه؟ گفت: حاج آقا من تازه دامادم. گفتم: تازه داماد، این وقت شب در خیابان چه کار می‌کند؟ تازه داماد باید پیش تازه عروسش باشد. گفت: حاج آقا دست روی دلم نگذار. تازه عروس هم صبح تا شب کار می‌کند، تازه داماد هم صبح تا شب کار می‌کند، شب مثل دو جنازه می‌افتیم کنار هم. گفتم: اولاً پیوند دو جنازه مبارک باشد. ثانیاً: چرا اینطوری شده است؟ گفت: عروس و داماد با همدیگر چهار سال کار کنیم، تازه قسط تالار عروسی تمام می‌شود. گفتم: خدا گفته بود که با این شرایط مالی اینطور عروسی بگیرید؟ پیغمبر و امامان علیهم‌السلام گفته بودند؟ ما آخوندها گفته بودیم؟ گفت: نه.

این آخرایه است، خدا می‌گوید: «وَلَكِنْ كَذَّبُوا» مردم به حرف من گوش نمی‌کنند: «أَخَذْنَاَهُمْ مِمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ من هم به نتیجه‌ی کارهای خودشان مبتلایشان می‌کنم.

کاسب می‌گوید: حاج آقا! خودتان گفتید: کاسبی کن، خدا برکت می‌دهد. گفتم: بله ما گفتیم کاسبی کن، خدا برکت می‌دهد، ولی روشش را هم گفته‌ایم که چطور کاسبی کن.

در هیچ چیز خدا ما را سرگردان نگذاشته است. ولی ماییم که خودمان را سرگردان می‌کنیم. حال یک بار دیگر آیه را بخوانیم:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱

خدا می‌گوید: هر کس به روش من عمل کند، از آسمان و زمین برایش برکت می‌ریزم، ولی مردم، حرف من را قبول ندارند و به حرف دیگران عمل می‌کنند، به حرف دشمن عمل می‌کنند، به حرف نفسشان عمل می‌کنند، من هم آنها را با آنچه به غیر از من انتخاب کردند، واگذار می‌کنم.

بعد از منبر خانمی جلو آمد و گفت: حاج آقا به دادم برس. پرسیدم: چه شده؟ گفت: بچه‌ام یتیم است، زندانی شده است. پرسیدم: به چه دلیل؟ گفت: برای مهریه. گفتم: مهریه چقدر بوده است؟ گفت: ششصد سکه‌ی بهار آزادی. گفتم: شما انتظار دارید برگردم بین جمعیت، پلاستیک بچرخانم و بگویم: مردم! ششصد میلیون پول بدهید که این جوان که بچه‌ی یتیم است از زندان بیرون بیاید؟ گفت: خب پس شما آخوندها به چه درد می‌خورید؟! گفتم: می‌دانی ما به چه درد می‌خوریم؟ ما به درد آن می‌خوریم که شب خواستگاری و بله‌بران که داشتید کاغذ می‌نوشتید، از ما می‌پرسیدید: روش مهریه از نگاه خدا و پیغمبر ﷺ چقدر است؟ آنجا به شما می‌گفتم که مهریه علامت صداقت پسر است، نه قیمت دختر. بنابراین عمده‌ی پسرهای جامعه‌ی ما مقدار محدودی می‌توانند مهریه کنند. الان برخی از بزرگان بیشتر از چهارده سکه را خطبه نمی‌خوانند.

روش خدا چگونه است؟

دو اصل در روش خدا وجود دارد:

۱. نیت هایتان را پاک کنید. پاک‌ترین نیت در ازدواج، در ازدواج آقا امیرالمؤمنین علیه السلام و بانو فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله روز بعد از ازدواج نزد عروس و داماد آمدند. علی جان! فدایت شوم - یکی از جاهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله هم به امیرالمؤمنین علیه السلام و هم به زهرای مرضیه علیها السلام فرمودند «فدایت شوم» همین جاست - روز دوم غسل هم برایشان آورده بودند به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إشرب بهذا فداک ابن عمک»^۱؛ غسل را بخور علی جان پسرعمویت فدایت شود. به زهرای مرضیه علیها السلام هم فرمودند: «إشربی هذا فداک أبوک»^۲؛ غسل را بخور بابا به قربانت برود. بعد، از عروس و داماد سؤال کردند: علی جان! فاطمه چطور همسری است؟ معنایش این است: برای چه با فاطمه ازدواج کردی؟ از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هم پرسیدند. فلسفه‌ی ازدواجشان چه بود؟ هر دو به یک یا دو عبارت فرمودند: «نعم العون علی طاعة الله»^۳؛ ازدواج کردم تا در بندگی خدا کمکم باشد. اما برخی ازدواج می‌کنند و چادرشان را روز قبل از ازدواجشان کنار می‌گذارند. برخی مردها ازدواج کردند، اما دیانت قبل از ازدواجشان را فراموش کردند.

از یک دانشجو پرسیم: برای چه آمده‌ای رشته‌ی دکتری و پزشکی را انتخاب کرده‌ای؟ اگر بگوید: برای اینکه پولدار شوم، معلوم می‌شود نیتش خراب است. اما اگر بگوید: برای خدمت به مردم این رشته را انتخاب کردم، خوب است.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة علیهم السلام، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

آنها که غیر خدا را نیت می‌کنند، ضرر می‌بینند. اگر نیت خدایی کردی، پول هم به دست می‌آوری.

پس دو نکته‌ی ناب می‌شود از این آیه استفاده کرد:

۱. نیتت را درست کن.

۲. «وَاتَّقُوا»؛ یعنی قانون ما را هم رعایت کن.

به عنوان نمونه به پنج قانون ازدواج اشاره می‌کنیم.

پنج قانون ازدواج

۱. در دوران جوانی پاک باش و پاک زندگی کن.

«الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ»^۲

«پاک نباشی خدا آدم پاک سرراحت نمی‌گذارد».

در فضای مجازی و در ماهواره‌ها، به دخترها و پسرها تفکر غلطی را القا می‌کنند. می‌گویند: تا آزاد هستی و مجردی هر کار که دلت می‌خواهد، انجام بده. گمان می‌کنند، اگر یک دختر در دوران دختری‌اش ناپاک باشد یا پسر در دوران پسری‌اش ناپاک زندگی کند، خدا آدم پاک، سرراحتش می‌گذارد.

یک سؤال:

اگر تا الان گناه کردیم چه کار کنیم؟ برای ما یک راه قرار داده‌اند و آن توبه

است:

۱. سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۹۶.

۲. سوره‌ی نور (۲۴)، آیه‌ی ۲۶.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۱

توبه کن خدا پاکت می‌کند و به هیچ کس گناهت را نگو. پس قاعده‌ی خدا را رعایت کن تا خدا برکت بدهد.

۲. با پدر و مادرت رفیق شو؛ چون هیچ کس بهتر از پدر و مادر، دخترها و پسرها را نمی‌شناسند و هیچ کسی هم بعد از خدا و اهل بیت علیهم‌السلام، مهربان‌تر از پدر و مادر نیست. به همین دلیل نباید سراغ آنهایی بروی که در خیابان می‌خواهند به تو مهربانی کنند.

دختر خانمی می‌گفت: حاج آقا! من با پسری دوست هستم و قصد داریم با هم ازدواج کنیم، خیلی به او اطمینان دارم. گفتم: چند روزست که با هم رفیق شده‌اید؟ گفت: یک هفته. گفتم: من بعد از بیست سال آشنایی با کسی تا این اندازه که توبه او اعتماد داری، اعتماد ندارم. این افراد به پدر و مادرشان اعتماد ندارند که با هزار و یک مصیبت آنها را بزرگ کرده‌اند ولی به کسی که معلوم نیست به چه دلیلی ابراز علاقه کرده است، بعد از یک هفته یا یک ماه، از پدر و مادرشان بیشتر به او اعتماد می‌کنند.

۳. با کسی ازدواج کنید که عرضه‌ی اداره زندگی را داشته باشد. پسری می‌گفت: حاج آقا ۲۲، ۲۳ سالم است. به پدرم می‌گویم من را داماد کن، می‌گوید: توبی عرضه‌ای. گفتم: پدرت چند سالگی ازدواج کرده؟ گفت: نوزده ساله بوده که داماد شده است. گفتم: یک نامه برای پدرت بنویس و بگو: بابا، پدر بزرگ در تربیت شما انسان موفق بوده است که شما را در نوزده سالگی، مرد تحویل اجتماع داد ولی نمی‌دانم چرا بعد از ۲۲، ۲۳ سال نتوانسته‌اید مرا به عنوان

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۲۲.

یک مرد تحویل اجتماع بدهید.

توصیه می‌کنم با کسانی که پولدار هستند ولی بی‌عرضه‌اند ازدواج نکنید. با کسی ازدواج کنید که عرضه‌ی اداره‌ی زندگی و همسر آینده‌اش را داشته باشد حتی اگر فعلاً به دلایلی پول چندانی ندارد.

۴. در مرحله‌ی خواستگاری، شریک زندگی‌مان را درست انتخاب کنیم. دقیق ببینید، قشنگ حرف بزنید، درست تحقیق کنید. در شرایط امروز جامعه نیاز هست که به صورت کامل تحقیق کنید. مردم هم کمک کنند در تحقیق، هر چه می‌دانند بگویند. اینجا غیبت اشکالی ندارد.

۵. مراسم ازدواج را سالم برگزار کنیم. سالم یعنی ساده و بی‌گناه. پدر عروس و پدر داماد را بدبخت و بیچاره نکنیم که تا گردن زیر قرض بروند. مراقب باشیم اگر کسی داراست، اسراف نکند، و اگر هم ندارد، مختصر بگیرد.

خلاصه‌ی عرض امروز: این قاعده‌ی قرآنی است که، اگر قرار است خدا کمک کند باید روش هم بدهد. نمی‌شود به خدا بگویم تو کمک کن ولی روشش را از مردم بگیرم. به خدا بگویم تو کمک کن ولی روشش را از ماهواره‌ها بگیرم. اینطوری نمی‌شود. این معنی یک آیه‌ی دیگر هم هست: «تُؤْمِنُ بِيَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ»^۱، «مُذَبَّحِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ»^۲؛ یعنی نه رومی روم است، نه زنگی زنگ. اگر قرار است به حرف خدا گوش کنم، همه‌اش را به حرف خدا کنم.

۱. سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۱۵۰.

۲. سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۱۴۳.



چکیده

- ✓ هر کس امکانات کاری را فراهم می‌کند، شایسته‌ی رهبری آن کار هم هست.
- ✓ خدا می‌فرماید: تمام امکانات به دست من است و اگر کسی می‌خواهد از این امکانات بهره‌بردار باشد باید از من اطاعت کند.
- ✓ اگر در ازدواج، کاسبی، زندگی و... از خدا کمک می‌خواهیم باید به روش خدا عمل کنیم تا از کمک خدا بهره‌مند شویم.
- ✓ خدا در هر مسأله‌ای روش خود را به روشنی برای ما بیان کرده است.
- ✓ شرط بهره‌مندی از امداد الهی چیست؟
- ✓ نیت‌های پاک یعنی نیت‌های توحیدی داشته باش.
- ✓ قانون خدا را رعایت کن.
- ✓ پنج قانون ازدواج:
 - در دوره جوانی پاک باش و پاک زندگی کن.
 - با پدر و مادرت رفیق باش.
 - با کسی ازدواج کن که غرضه‌ی اداره‌ی زندگی را داشته باشد.
 - در مرحله‌ی انتخاب با دقت و تحقیق انتخاب کن.
 - مراسم ازدواج را سالم برگزار کن.



گفتار ششم
تفکر در ایمان و عمل صالح

تفکر در ایمان و عمل صالح

مقدمه

وقتی برای سفر آماده می‌شویم، نقشه را فراموش نمی‌کنیم. وقتی وارد شهر بزرگی می‌شویم که با آن آشنایی نداریم، حتماً از نقشه استفاده می‌کنیم؛ چون ممکن است در شهر سردرگم شویم و دیر به مقصد برسیم.

همه‌ی ما دفعه‌ی اولمان است که به عالم دنیا آمده‌ایم و نسبت به این عالم ناآشنا هستیم. خدا برای راهنمایی ما یک نقشه در اختیار ما گذاشته است:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَازِبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱

این دنیا یک بخش دیدنی دارد و یک بخش ندیدنی. ندیدنی‌ها را کسی جز صاحب‌خبران اطلاع ندارند. در نماز غفيله می‌خوانیم:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»^۲

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیات ۲ و ۳.

۲. سوره‌ی انعام (۶)، آیه‌ی ۵۹.



فقط خدا و کسانی که خدا به آنها اجازه می‌دهد، می‌دانند در لایه‌ی غیبی عالم چه خبر است.

آقایی نقل می‌کرد: جوانش به مرضی مبتلا شده بود که آرام آرام چشمانش را از دست دست می‌داد. در ایران هر چه دکترها تلاش کردند، به نتیجه‌ای نرسیدند. آن زمان می‌گفتند دکترهای متخصص چشم در انگلستان خیلی سطحشان بالاست. بچه‌اش را به انگلستان برد. در آنجا همه‌ی دکترها جمع شدند، گفتند کاری نمی‌شود کرد. بچه‌اش در همین فرصت، نابیناییش کامل شد. پدر شرمنده شده بود؛ چرا که بچه‌اش که ایران بود، مقداری بینایی داشت ولی به انگلستان که آورده بود، کاملاً نابینا شده بود. خدا به دلش انداخت در راه برگشت، به کربلا برود. محضر امام حسین علیه السلام رسید. در حیرت حاضران، شفای فرزندش را گرفت و چشم‌هایش در حرم امام حسین علیه السلام باز شد. با خوشحالی به ایران بازگشت. بعد از معاینه، دید دکترها گریه می‌کنند. علت را که پرسید، گفتند: علت نابینایی، خشک شدن عصب چشم بود، الان هم عصب چشم‌ها خشک است ولی او دارد می‌بیند. این معجزه‌ی امام حسین علیه السلام است. از دست این خاندان همه چیز برمی‌آید.

«عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ»^۱

ما باید رابطه را با اینها درست کنیم. این همان علوم غیبی است که آنها به اذن الهی از آن آگاهند.

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۰۹.

ای یک دله صد گله دل یک دله کن
مهر دگران را ز دل خود یله کن
یک دم توز اخلاص بیا در بر ما
گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها

بنابر آنچه گفته شد، در هر مسأله، یک لایه‌ی دیدنی داریم و یک لایه‌ی نادیدنی. در ادامه، این موضوع را ذیل چند موضوع بررسی می‌کنیم:

ازدواج

در ازدواج، لایه‌ی دیدنی این است که دختر و پسر یکدیگر را ببینند و با صحبت با یکدیگر، از هم خوششان بیاید، بعد تحقیق کنند و برای ازدواج اقدام کنند؛ اما یک لایه‌ی ندیدنی هم داریم و آن دل‌هاست. ما نه از دل دختر خبر داریم، نه از دل پسر. خدا می‌گوید دل‌ها را شما نمی‌توانید به هم مهربان کنید. با من قرارداد ببندید:

«وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۱

من خدا می‌توانم آنها را به همدیگر مهربان کنم. این لایه‌ی غیبی ازدواج است.

حالا دختر و پسر می‌خواهند قبل از ازدواج، تلاش کنند که عاشق هم بشوند، در صورتی که برخی از عشق‌های قبل از ازدواج، بعد از ازدواج تبدیل به نفرت می‌شود؛ چون کارگردانش انسان‌ها هستند. اما آن دختر و پسر مؤمنی

۱. سوره‌ی روم (۳۰)، آیه‌ی ۲۱.



که قبل از ازدواج، هیچ رابطه‌ی محبت و عاشقانه‌ای با هم نداشته‌اند، فقط یک گفت‌وگو کرده‌اند که ببینند مناسب هم هستند یا نه؟ همین که خطبه عقد در حرم امام رضا علیه السلام می‌خوانند، از سر خطبه‌ی عقد که بلند می‌شوند، برای یکدیگر می‌میرند. چون خدا دل‌هایشان را به هم گره زده است. این لایه‌ی نادیدنی ازدواج است.

اشتغال

لایه‌ی دیدنی اشتغال، همین معاملاتی است که ما داریم در بازار انجام می‌دهیم، جنس بیاورد، سودی در نظر بگیرد و بفروشد. اما لایه‌ی نادیدنی اشتغال، برکت است. چه شده است که امروز پول هست ولی برکت نیست؟ جوابش این است: چون به لایه‌ی نادیدنی شغل و کاسبیمان دقت نکردیم. خودمان می‌خواهیم مشتری‌ها را جذب کنیم؛ برای جذب مشتری، خانم بزک کرده در مغازه می‌گذاریم، با مانکن زن ویتترین آنچنانی درست می‌کنیم، انواع و اقسام موسیقی‌ها، آهنگ‌ها و عکس‌ها می‌گذاریم تا مشتری را جذب کنیم؛ اما نتیجه این می‌شود که می‌بینی، تراول چکِ قلابی به تو داده‌اند. اما اگر اول صبح که مغازه را باز کردی، گفتی: «أَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^۱ و وقتی می‌خواهی پارچه‌ای که گوشه‌اش یک مقدار زدگی دارد، بفروشی، می‌گویی بخاطر این زندگی مقداری کمتر حساب می‌کنم. اگر صادقانه و منصفانه گفتی، خدا مشتری می‌فرستد، پول بابرکت هم به تو می‌دهد. این محاسبات مربوط به لایه‌ی نادیدنی اشتغال است اما متأسفانه مردم این را قبول ندارند.

۱. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۴۴.

انتخابات

نزدیک انتخابات که می‌شود، کاندیداها برای اینکه می‌خواهند نظر مردم را جلب کنند کارهای عجیب و غریبی می‌کنند. بعضی‌ها پول خرج می‌کنند. بنده‌ی خدایی می‌گفت: به اندازه‌ی پلوهایی که به مردم دادم به من رأی ندادند! بعضی‌ها موبایل پخش می‌کنند، بعضی‌ها تراول چک می‌دهند. ان شاء الله در مملکت ما از این کارها نیست! به مردم صادقانه بگویید. من توانایی‌ها و نقص‌هایی دارم ولی به لطف خدا با همت مردم می‌توانم کارهایی انجام دهم. شهید رجایی را کسی خیلی نمی‌شناخت اما چون دلش با خدا بود، خدا دل مردم را با رجایی کرد و همه به او رأی دادند. شهید رجایی، نه قولی به کسی داد، نه وعده داد، نه پول داد، نه پلوداد، هیچ کدام از این کارها را نکرد. خدا برایش ستاد انتخاباتی زد! اصلاً امام بزرگوارمان ستاد انتخاباتی داشت؟ خدا را باور کنیم:

با خدا باش پادشاهی کن

بی‌خدا باش هرچه خواهی کن

البته مصرع دوم را با اجازه شاعرش تغییر می‌دهیم: «بی‌خدا باش، هیچ غلطی نمی‌توانی بکنی!». خیالت جمع جمع باشد. شاید یک دست و پایی بتوانیم بزینم ولی غلطی نمی‌توانیم بکنیم! حواس کسانی که بی‌خدا می‌خواهند به جایی برسند، باشد.

«لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ جُؤْلَةٌ»^۱

۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، انتشارات دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۴۴.

لایه های نادیدنی سختی ها

اگر لایه های نادیدنی را می توانستیم ببینیم، آن وقت جایگاه سختی ها و مشکلات برای ما به صورتی مشخص می شد که مشتاق سختی ها می شدیم. لذا جان دادن، چون سخت ترین عمل است، خدا خودش گفته من مشتری هستم:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ»^۱

فدای شهدا شوم ... سخت ترین عمل را انتخاب کردند چون خدا مشتری بود.

همه ی شما این جمله ی قاسم بن الحسن رضی الله عنه را شنیده اید. می گوید: مرگ خیلی سخت است اما مرگ در راه خدا و ولی خدا برای من «أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ»^۲ است.

می خواهم بگویم: زندگی در این دنیا و بندگی خدا سخت است:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۳

ولی اگر طبق دین عمل کنیم، می شود «أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ» اگر چه کشته شوی. چرا مردم تا این اندازه از زندگی هایشان ناانند؟ چون سختی ها برایشان شیرین نشده است.

ایمان به سه نادیدنی، راه شیرین شدن سختی ها

۱. ایمان به ناظر و بالاسری دیدنی و نادیدنی

۱. سوره ی توبه (۹)، آیه ی ۱۱۱.

۲. الهدایة الكبرى، الباب الخامس باب الإمام الحسين الشهيد رضی الله عنه، ص ۲۰۴.

۳. سوره ی بلد (۹۰)، آیه ی ۴.

اگر می‌خواهیم سختی‌ها شیرین شود، سه کار باید انجام بدهیم:

«وَالْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكُنُودٌ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»^۱

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی چه؟ یعنی باور کنیم ما یک بالاسرو ناظر دیدنی داریم؛ این بالاسری دیدنی کیست؟ در خانه، پدرمان، در اداره، رئیس در پادگان، فرمانده در مملکت، رئیس و رؤسا و در کلاس، معلم و استاد است. اینها بالادستی‌های دیدنی‌اند. ولی یک ناظرو بالاسری ندیدنی هم داریم که اسمش «خدا»ست:

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۲

اگر ایمان به این بالاسری نادیدنی آوردم، این می‌شود ایمان. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِالْغَيْبِ»^۳

ایمان به آخر دیدنی و نادیدنی

یک آخر دیدنی داریم و یک آخر نادیدنی داریم. آخر دیدنی همین‌هایی است که الان در زندگی‌هایمان می‌بینیم؛ ولی آخر ندیدنی چیست؟ قیامت است که در حال حاضر قادر به دیدنش نیستیم.

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَرَأَاهُ قَرِيبًا»^۴

قیامت را نمی‌بینیم، آنگه می‌دیدیم خیلی اتفاقات خوبی می‌افتاد. «آمنوا» یعنی بالاسری نادیدنی را باور کنید. یکی از اتفاقات بدی که در جامعه‌ی ما

۱. سوره‌ی عصر (۱۰۳)، آیات ۳-۱.

۲. سوره‌ی حدید (۵۷)، آیه‌ی ۳.

۳. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۳.

۴. سوره‌ی معارج (۷۰)، آیات ۶ و ۷.



افتاده، همین است که تا زمانی که بالاسری دیدنی، بالای سرما هست، کسی خطا نمی‌کند؛ بابا که در خانه هست، بچه خطا نمی‌کند؛ رئیس که در اداره هست و بالای سر کارمند، کارمند خطا نمی‌کند؛ پلیس که در جاده هست، راننده خطا نمی‌کند؛ فرمانده که بالاسر سرباز هست، سرباز خطا نمی‌کند؛ ولی هر وقت ناظری نباشد، هر کار دلشان بخواهد می‌کنند.

اگر باور کنیم خدا همیشه، همه جا و همه کس را می‌بیند:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي»^۱

خدا دارد نگاهت می‌کند، هیچ جا خطا نمی‌کند. رحمت و رضوان خدا به روح بلند امام بزرگوارمان، امام علیه السلام فرمودند:

«عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.»^۲

ایمان به اینکه شیطان در کمین است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۳

و یا می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»^۴

هر کس شیطان را دست کم بگیرد و او را به حساب نیاورد، محکوم به انحراف و دوری از صراط مستقیم است و ممکن است چشم باز کند و ببیند

۱. سوره‌ی علق (۹۶)، آیه‌ی ۱۴.

۲. صحیفه امام، جلد ۸، ص ۱۱۲.

۳. سوره‌ی انعام (۶)، آیه‌ی ۱۴۲.

۴. سوره‌ی زخرف (۴۳)، آیه‌ی ۳۶.

همنشین و همراه شیطان گشته است.

بنابراین اگر سه نادیدنی را باور کنیم، ایمانمان کامل خواهد بود:

- خدای بالای سر

- قیامت پیش رو

- شیطان در کمین.

هرکسی که این سه را باور کند یعنی باور کند و در عمل به آن متعهد

باشد، مؤمن است.

سه شرط برای تشخیص عمل صالح

عملی صالح است که سه ویژگی داشته باشد:

۱. خدای بالای سر که نمی بینیمش، بپسندد.

۲. در قیامت، سرافرازمان کند.

۳. شیطان هم عصبانی شود.

به عنوان مثال، شیطان از بدحجابی خانم‌ها خوشحال است یا عصبانی؟

خوشحال. پس این عمل صالح نیست. همچنین شیطان از بی‌غیرتی مردها

خوشحال است یا عصبانی؟ خوشحال. پس بی‌غیرتی مردان، عمل صالح

نیست.

خاطره

در اردوگاه موصل چهار، فیلم مبتذل آوردند که بچه‌های اسیر ببینند، بچه‌ها

تا دیدند فیلم مبتذل است، نگاه نکردند، چشم هایشان را بستند. افسر بعثی صدامی آمد فحش داد، چشم هایشان را باز نکردند، با کابل به چشم هایشان زد، از چشم ها خون می آمد ولی بچه ها نگاه نکردند؛ برای اینکه خدا راضی بماند، قیامت سرافراز بمانند، شیطان هم در عصبانیت بمیرد. ولی امروز یک ماهواره در جیب همه هست. بعضی ها دنبال یک جای خلوت می گردند که نگاه کنند؛ خدا عصبانی می شود، در قیامت سرافکنده می شوند، شیطان هم بیشتر خوشحال می شود و می گوید: توانستم آلوده ایشان کنم.

بزرگان، عبارت «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» را در آیه ی «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۱ این گونه معنا می کنند: همه را وصیت کنید به اسلام، به قرآن، به عترت، به ولایت. «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی به همه بگویید مسلمان بودن سخت است، باید صبر کنید.

مراحل مسلمان بودن

۱. قبل از هر کاری، در هر موضوعی، از اسلام بپرسیم. اول، سراغ نقشه ی اسلام بیاییم، آخر نیاییم، اول بیاییم. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

«فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲

پرسید؛ راجع به خمس، راجع به حجاب، راجع به ازدواج، راجع به مسائل کاسبیتان، بروید بپرسید. برخی فکر می کنند که می دانند. خوش به حال:

آن کس که نداند و بداند که نداند

پُرسان خرک خویش به منزل برساند

۱. سوره ی عصر (۱۰۳)، آیه ی ۳.

۲. سوره ی نحل (۱۶)، آیه ی ۴۳.

بدا به حال:

آن کس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابدالدهر بماند

قبل از ازدواج، قبل از مغازه بازکردن، قبل از مسافرت، قبل از هر کاری، احکامش را بپرسیم. قبل از اجاره‌ی خانه، قبل از خرید و فروش، برویم بپرسیم. این قاعده‌ی آسان کردن سختی‌هاست. مثلاً یک آقای عمری غسل کرده است ولی اول سمت چپ بدنش را می‌شسته، بعد سمت راست. این مورد هر چه از نمازها را با این غسل‌ها خوانده باطل است. خودشان سختی دنیا را سخت‌تر کردند، ولی اگر از اول می‌پرسید، کارهایشان دوباره کاری نمی‌شد. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌فرمایند: «أَخَذُ بِقَوْلِكُمْ»؛ بروید بپرسید.

شعار پرسیدن چیست؟ من با آیه‌ی قرآن یک شعار برایش درست کرده‌ام:

«هر چه فهم ما بیشتر، سهم ما بیشتر، خسارت ما کمتر»

منطقی هم هست. هر چه بپرسید، می‌فهمید برکات عالم چه خبر است، از آن چیزهایی که به درد می‌خورد، به دست می‌آوریم، برای آخرتمان جمع می‌کنیم؛ ولی وقتی نپرسیم، خسارت می‌بینیم. اما دشمن یک شعار غلطی را در زبان جوان‌ها انداخته است: «هر چه کمتر بدانی، راحت‌تری». اصلاً پای منبر آخوندها نرو. اگر این شعار «هر چه کمتر بدانی، راحت‌تری» درست باشد، باید بگوییم: خوش به حال دیوانه‌ها، بالاترش هم هست البته اگر ناراحت نمی‌شوید، خوش به حال حیوان‌ها که هیچ چیزی نمی‌فهمند.

۲. قدم دوم، رعایت است؛ یعنی در زندگی، پشت سر ولایت حرکت کنیم.

امسال، رهبر، به عنوان ولیّ امر مسلمین فرمودند: «اقتصاد مقاومتی، تولید و



اشتغال». اگر مردم همین را درست عمل کنند، باور کنید، بخشی از آن سختی‌ها آسان می‌شود. پشت سر ولی حرکت کنید، خدا ولی را برای راهنمایی ما گذاشته است. خداوند فرموده است:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»^۱

عده‌ای پشت سر ولایتند، اینها «أنعمت علیهم» هستند؛ عده‌ای هم روبه‌روی ولایتند، اینها «مغضوب علیهم» هستند؛ عده‌ای سرگردانند، نمی‌دانند کجا بروند، اینها بدبخت و بیچاره‌اند و خدا ما را جزء اینها قرار ندهد. هفتاد هزار مسجد داریم، هر محله‌ای پشت سر امام جماعتش هم حرکت کند، خیلی کار آسان می‌شود.

همین امروز اعلام کردند چند هزار ماشین را متوقف کردند، پلیس راه نوزده هزار ماشین را در عرض یک هفته‌ی اول سال متوقف کرده است؛ یعنی اگر رعایت نکنید، محروم می‌شوید. از ماشین خودت پیاده‌ات می‌کنند. شعار رعایت را هم بگوییم:

«هر چه رعایت بیشتر، محرومیت کمتر»

بیاییم در زندگیمان دو چیز را رعایت کنیم: یکی حق الله و دیگری حق الناس. از «حق الله» ها، نماز را رعایت کنیم، نماز اول وقت.

مثال:

فردی گفت: دکتر رفتم. دکتر گفت: داروهایی که دادم را خوردی؟ گفتم: بله، ولی افاقه نکرد. دکتر گفت: به موقع خوردی؟ گفتم: خیر. گفت: برای همین

۱. سوره‌ی حمد(۱)، آیه‌ی ۷و۶.

افاقه نکرده است. آنجا فهمیدم مفهوم نماز اول وقت چیست.

قول بدهیم که در حقّ الله، نماز را اول وقت بخوانیم. در حقّ الناس هم یک قول بدهیم، حریم مردم، محرم و نامحرم که حقّ الناس است را رعایت کنیم.

۳. گام سوم، اینکه تا آخر خط استقامت کنیم. از اینجا تا شهر بعدی ۱۲۰ کیلومتر است. یک نفر ۱۱۰ کیلومتر را رعایت می‌کند، اما اگر آن ده کیلومتر آخر را به سیم آخربزند، چه اتفاقی می‌افتد؟ ماشینش چپ می‌کند. برخی هفتاد سال عمر کردند، رعایت کردند، آن سال آخر به سیم آخربزند، خراب کردند. شعار گام سوم:

«هر چه استقامت بیشتر، عاقبت به خیرتر می‌شود»

سعی کنید از مسیر قرآن، ولایت و عترت جدا نشویم.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۱

چکیده

- ✓ ما همیشه برای سفر نقشه تهیه می‌کنیم. سفر دنیا نیز نیاز به نقشه دارد.
- نقشه‌ی سفر دنیا قرآن است.
- ✓ زندگی ما دو بخش دارد:
- بخش دیدنی؛ یعنی آنچه با چشم می‌توان دید.
- بخش نادیدنی؛ یعنی آنچه از واقعیات که نمی‌توان با چشم ظاهری دید.
- ✓ در ازدواج:



- لایه‌ی ظاهری و دیدنی در ازدواج، این است که دو نفر با توجه به مشخصات ظاهری از هم خوششان می‌آید و تصمیم می‌گیرند ازدواج کنند.
- لایه‌ی غیبی و نادیدنی ازدواج، این است که خدا دل‌های آنها را با ازدواج به هم پیوند می‌دهد. «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»

✓ در کاسبی:

- لایه‌ی ظاهری و دیدنی کاسبی، این است که فرد برای جلب مشتری و درآمد بیشتر، از فروشنده‌ی خانم استفاده می‌کند.
- لایه‌ی غیبی و نادیدنی کاسبی، این است که خدا به واسطه‌ی انصاف و خوش اخلاقی فروشنده، به او برکت عنایت می‌کند.

✓ در انتخابات:

- لایه‌ی ظاهری و دیدنی انتخابات، این است که می‌خواهند با وعده‌های متعدد و بازی‌های تبلیغاتی رأی مردم را به سوی خویش جلب کنند.
- لایه‌ی غیبی و نادیدنی انتخابات، این است که هر که با خدا باشد، خدا دل‌ها را متوجه او می‌سازد.

✓ در سختی‌ها:

- لایه‌ی نادیدنی سختی‌ها، این است که باعث رشد و رسیدن به کمال می‌شود و هر چه این سختی بیشتر باشد، رشد بیشتری نیز به دنبال دارد.

✓ ایمان به سه نادیدنی، راه شیرین شدن سختی‌هاست:

- ایمان به ناظرِ بالاسر.

- ایمان به قیامت و آخر کار.

- ایمان به کمین شیطان.

✓ سه شرط تشخیص عمل صالح:

- خدای بالای سر پیسندد.
- در قیامت سرافرازمان کند.
- شیطان عصبانی شود.
- ✓ مراحل مسلمان بودن:
- قبل از هر کاری، از اسلام بپرسیم.
- در زندگی، پشت سر ولایت حرکت کنیم.
- تا آخرِ خط، استقامت کنیم.



گفتار هفتم
تفکر در آخر کار

تفکر در آخر کار

هر انسان عاقلی باید به عاقبت کارش فکر کند؛ به همین دلیل است که این شعر را در مورد انسان عاقل می‌گویند: «چرا عاقل کند کاری، که باز آرد پشیمانی.»

یک خاطره

روزی در جمع نوجوانان بودم. از آنها سؤال کردم: دوست دارید به شما بزرگ بگویند یا کوچک؟ همه گفتند: بزرگ. پرسیدم: آیا این بزرگی به وزن است؟ که اگر جواب مثبت باشد پس فیل از همه بزرگ‌تر است. آیا بزرگی به قد است؟ اگر این طور باشد، زرافه از همه قدبلندتر است. پرسیدم: پس علامت بزرگی به چیست؟ جواب دادند: به عقل است، پرسیدم: علامت عقل چیست؟

پاسخ این سؤال همان موضوعی است که می‌خواهم با شما در میان بگذارم.

علامت عقل

علامت عقل، آخربینی است، نه آخربینی؛ یعنی انسان عاقل، همیشه آخر کارش را می بیند؛ اول جاده ها، ماشینی که تصادف کرده و مچاله شده را قرار می دهند تا به راننده ها بگویند که آخربی قانونی و بی احتیاطی این است. اگر عاقل هستی، اصولی و با احتیاط رانندگی کن.

می خواهیم در مورد دنیا تفکر کنیم که آخر دنیا چیست؟ آخر دنیا، آخرت است و عاقل واقعی کسی است که آخرت خود را ببیند. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْعُقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ، وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ»^۱

«با عقل، خدا عبادت می شود و بهشت به دست می آید.»

همان اول خدا را صدا بزن

آیه ی شریفه می فرماید:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۲

اگر کسی در دریا، در حال غرق شدن باشد، هر کس با هر دین و سلیقه و اعتقادی که باشد، در آن هنگام خدا را صدا می زند. سؤال مهم این است: چرا اول هر کار که می خواهیم انجام دهیم، خدا را صدا نمی زنیم تا بعد که به مشکل برخوردیم او را صدا بزنیم؟

قرآن کریم می فرماید: عده ای که در آخرت گرفتار می شوند، می گویند: اگر

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵.

۲. سوره ی عنکبوت (۲۹)، آیه ی ۶۵.

آخرنگر و آخرت نگر بودیم، امروز از اهل آتش نبودیم:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۱

و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!»

هر کار که می‌خواهد انجام دهد، تعقل می‌کند و با نگاه کردن به آخر کار، انتخاب می‌کند که آن کار را انجام دهد یا خیر. به عنوان مثال در این زمینه قرآن به کمک آمده و آخر کار را بیان می‌کند که هر کس به اموال یتیم تعدی کند، در قیامت سرو کارش با آتش خشم خداست:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»^۲

بی‌تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، فقط در شکم خود آتش می‌خورند، و به زودی در آتش فروزان درآیند.

آخر نماز، بهشت است

هر کس بداند که نماز، بهشت است، برای نماز صبح مثل فنرا از جا می‌پرد! باید باور کرد که تمام واجبات مثل نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... آخرش بهشت است و در عوض هر چه گناه و معصیت است، آخرش جهنم و آتش است. انسان عاقل اگر آخر گناه را ببیند، به هیچ وجه دست به آتش نمی‌زند.

۱. سوره‌ی ملک (۶۷)، آیه‌ی ۱۰.

۲. سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۱۰.

داستان

شخص قصابی، مال کسی را به ناحق گرفته بود، شبی در عالم رؤیا دید که در صحرای محشر است و آن شخص که مالش را خورده بود، در حالی که تمام بدنش آتش بود، جلو آمده و به قصاب گفت: آن مالی را که از من خوردی به من پس بده. قصاب گفت: من که اینجا مالی ندارم. شخص گفت: پس به اندازه مالی که از من خوردی، من با دستم از آتشم به تومی دهم تا کمی آسوده تر گردم. تا انگشت آن مرد به قصاب خورد، از شدت درد و سوزش از خواب پرید و فریاد کشید. لباسش را که کنار زد، دید سینه اش سوخته است و جالب است بدانید با همان مرض از دنیا رفت و تا آخرین لحظات عمرش به همه می گفت: مردم! به خدا قیامت حقیقت دارد.

متأسفانه ما فقط در هنگام دفن میّت است که بالای سر میّت می خوانیم:

«أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ»^۱

در اینجا فقط به میّت می گوئیم که شهادت بده که مرگ و جهنم و بهشت حق است. اگر آن میّت می توانست به زبان بیاید، می گفت: همه ی اینها در برابر چشم من است، بدانید به گفته قرآن کریم غیبت کردن، خوردن گوشت مرده ی برادر دینی است که اگر اینها را باور داشته باشیم، دیگر به سمت گناه و معصیت نمی رویم. باید باور کنیم که روز قیامت، حق است.

استدلالی زیبا از امام رضا علیه السلام

شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: چه کسی گفته قیامتی هست؟ من که

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۸۶.

می‌گویم قیامت نیست. حضرت ﷺ فرمودند: اگر تو راست بگویی که قیامت نیست، من که حواسم به قیامت بوده است، خیلی کم ضرر کرده‌ام؛ چرا که در هر چیز عدالت را رعایت کردم ولی اگر قیامت باشد - که هست و حقیقت است - تو خیلی ضرر کردی؛ چرا که کارهایی کردی که در آخرت باعث عذاب و گرفتاری ابدی تو خواهد بود. عقل حکم می‌کند که برای رهایی از عذاب طولانی و دردناک آخرت، چند صباحی را با محدودیت‌های مفید، زندگی کنیم. در قرآن بیش از دو هزار آیه در مورد قیامت وجود دارد. انسان عاقل کسی است که آخر را اول ببیند. آخرینی فقط مربوط به آخرت بینی نیست، حتی کسانی که دنیا را آخر کار می‌دانند هم اگر آخرین باشند و به آثار کارهایشان در دنیا توجه کنند، می‌فهمند که گناه، علاوه بر آخرت دنیای آنها را نیز خراب می‌کند.

آتش بی‌حیایی در دنیا

بی‌حیایی هم در آخرت آتش دارد و هم در دنیا. در اینجا به سه مورد آتش بی‌حیایی در دنیا اشاره می‌کنیم:

۱. تزلزل در خانواده‌ها؛ با رواج بی‌حیایی، مقایسه زیاد می‌شود و آتش مقایسه، عامل مهمی در متلاشی شدن خانواده است.

۲. سوء هاضمه شهوانی می‌آورد؛ یعنی فرد بی‌حیاء با «ناخنک زدن» به افراد بی‌حیاء در جامعه، اشتهايش کور می‌شود و وقتی به خانواده خود می‌رسد، دیگر اشتها به حلال خود ندارد. نتیجه‌اش می‌شود طلاق عاطفی که نابود کننده‌ی زندگی هاست، مثل زنی که در محل کار با نامحرم گرم می‌گیرد ولی وقتی به شوهرش می‌رسد، روابطش سرد و بی‌حال است.



۳. ناکامی می‌آورد؛ بی‌حیایی و جاذبه‌های کاذب گناه را می‌بیند و می‌خواهد به آنها برسد اما نمی‌رسد و شکست می‌خورد. در نتیجه ناکام و افسرده می‌شود.

اینها چند مورد از عاقبت بی‌حیایی در دنیا است، در قیامت هم که آتش است.

پس طبق قرآن، انسان عاقل کسی است که آخر دنیا را از اول ببیند که آخر دنیا بهشت و جهنم است. اگر مردم بهشت را از همین دنیا ببینند، همدیگر را برای رفتن به بهشت تشویق و ترغیب می‌کنند که به این امر به معروف می‌گویند و وقتی جهنم را ببینند، همدیگر را از رفتن به آتش باز می‌دارند که به این نهی از منکر می‌گویند.

چکیده

- ✓ چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟!
 - ✓ علامت عقل به چیست؟ علامت عقل، آخربینی است، نه آخربینی.
 - ✓ فایده‌ی آخربینی:
- اگر از همان اول خدا را صدا بزنیم، تا این اندازه، به مشکلات مختلف دچار نمی‌شویم.
- ✓ آخرکارهایی که انجام می‌دهیم چیست؟ مثلاً آخر نماز بهشت است و آخربینی نمازی جهنم است.
- ✓ اگر کسی با نگاه به آخرت از خوشی‌های لحظه‌ای دنیا بگذرد، حتی اگر بهشت و جهنمی هم در کار نباشد، خیلی ضرر نکرده؛ ولی اگر کسی در دنیا به

- خوشگذرانی بپردازد و آخرت وجود داشته باشد ضرر بدی کرده است.
- ✓ اگر کسی آخر دنیا را هم در نظر بگیرد، دینداری را انتخاب می‌کند.
- ✓ سه جهنم بی حیایی در دنیا:
- تزلزل در خانواده با مقایسه.
 - سوء هازمه‌ی شهوانی.
 - ناکامی و شکست.



گفتار هشتم
تفکر در توبه

تفکر در توبه

در دعای کمیل، این تعبیر از وجود نازنین امیرالمؤمنین علیه السلام است: «أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُرْمٍ أُجْرَمْتُهُ وَكُلِّ ذَنْبٍ أَدْنَبْتُهُ»؛ خدایا جرم‌هایی که انجام دادم، گناهایی که انجام دادم، دانسته و ندانسته، مخفی و آشکار، «کَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ»؛ خدایا گناهایی که من فراموش کردم ولی تو کرام‌الکاتبین را مأمور کردی تا بنویسند، «الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ»؛ آنهایی که موکل کردی هم‌همی اعمال من را ثبت کنند و نیز آنچه که احتمال بدهم آنها ندیده‌اند، تو خود دیده‌ای، «وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»؛ خدایا تو شاهد بودی بر آنچه که بر مأموران تو مخفی بود که هیچ چیز بر آنها مخفی نیست ولی باز تو شاهد بودی، «وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ»؛ خدایا گناهام را با رحمت و اسعه‌ی خودت، پوشانندی و آبرویم را نریختی.



این جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل شبیه آن جمله‌ی مناجات شعبانیه است:

«الهِىَ قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَى سَتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى»^۱

اگر خدای تبارک و تعالی پرده پوشی نکرده بود و خطاهای ما آشکار شده بود، عزیزترین کسان ما هم به صورت ما نگاه نمی‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ»^۲؛ اگر همدیگر را بشناسند و اعمالشان بر همدیگر آشکار شود، جنازه‌ی همدیگر را هم دفن نمی‌کنند؛ لذا لطف خداست که بر ما پوشیده است.

در مناجات شعبانیه می‌گوییم: «الهِىَ قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا»؛ خدایا! از تو سپاس‌گذارم که در دنیا گناهام را پوشاندی و آبرویم را حفظ کردی، «و أَنَا أَحْوَجُ إِلَى سَتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى»؛ و من محتاج‌ترم که گناهام را در صحرای قیامت بپوشانی، «الهِىَ قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلَا تَفْضُخْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ»؛ خدایا! گناهم را در دنیا برای هیچ‌یک از بندگان شایسته‌ات آشکار نکردی، پس مرا در قیامت در برابر دیدگان مردم رسوا مکن. لذا در این قسمت از دعای کمیل می‌گوید: «فَبِرَحْمَتِكَ أَحْفَيْتَهُ، فَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ»؛ خدایا! گناهام را مخفی کن و به لطف و کرم و فضل، آنها را بپوشان. بهترین آرزویی که انبیاء، اولیاء، قرآن به ما یاد داده است، قرآن می‌فرماید: بهترین آرزو این است که از خدا بخواهیم که پاک شویم؛

۱. همان، فرازی از مناجات شعبانیه.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، انتشارات کتابچی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶،

چون تا پاک نشویم، خدا آن طور که باید دوستان ندارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۱؛ همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد. باید پاک شویم تا خدا دوستان داشته باشد. به همین دلیل جوانانمان در زمان دفاع مقدس، در نیمه‌های شب، صورت‌هایشان را بر روی خاک می‌گذاشتند و مناجات می‌کردند؛ چون می‌دانستند خدا، مناجات‌کننده‌ها را دوست دارد.

توبه، دُور برگردانِ جاده‌ی گناه

اگر بخواهیم مغفرت الهی، رحمت الهی و آمرزش الهی شامل حال ما شود، باید توبه کنیم. خداوند دری به نام توبه گشوده است که همان دُور برگردان خودمان است. هر کس در جاده‌ی خلاف در حال حرکت است، هر کس در جاده‌ی خطا حرکت می‌کند، می‌تواند از دُور برگردان توبه استفاده کند.

خداوند نازمان را می‌کشد تا توبه کنیم، می‌فرماید:

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي فَلْيُؤْمِنُوا بِي»^۲

خدا در این آیه نازمان را می‌کشد؛ خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ای حبیب ما! اگر بندگان من، آدرس من را از تو خواستند، بگو: «فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» به بندگانم بگو: من خیلی به آنها نزدیک هستم، از رگ گردن به آنان نزدیک‌ترم، پس بیایید به دعوتم گوش فرا دهید.

در جایی دیگر می‌فرماید:

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۲۲.

۲. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۸۶.



«أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱

یعنی از خواندن من خسته نشوید، به من اعتماد کنید، به من ایمان داشته باشید. خداوند می‌گوید: بیا هرچند با یک قطره اشک، در نیمه‌ی شب، در سحر، در زیر قبه‌ی امام حسین علیه السلام، در هر مناسبتی بیا.

غرق گنه ناامید مشوز درگاه ما
 که عفو کردن بود در همه دم کار ما
 توبه شکستی بیا هر آنچه هستی بیا
 امیدواری بجوی ز نام غفار ما
 بنده‌ی شرمنده‌ی تو، خالق بخشنده من
 بیا بهشت دهم مرو تو در نار ما
 درد ل شب خیزوریز قطره‌ی اشکی ز چشم
 که دوست دارم کند گریه گنه کار ما
 خواهم اگر بگذرم از جمله‌ی عاصیان
 کیست که چون و چرا کند ز کردار ما^۲
 ابتدای دعای افتتاح خیلی زیباست، حال ما را توصیف می‌کند:

«فَلَمْ أَرْمُولِيَّ كَرِيماً أَصْبِرْ عَلَيَّ عَبْدِي لَيْتِم مِّنْكَ عَلَيَّ»^۳

خدایا! مولایی کریم‌تر از تو ندیدم که بر بنده‌ی پستی مانند من صبر کند.

عطا کردی خطا کردم، وفا کردی جفا کردم

نمی‌گویم چه‌ها کردم، ولی بسیاریم ترسم^۴

۱ . سوره‌ی غافر (۴۰)، آیه‌ی ۶۰.

۲ . حبیب چایچیان (حسان).

۳ . عباس قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از دعای افتتاح.

۴ . حاج غلامرضا سازگار (مداح).

در دنیا ما ناز می‌کنیم و خدا ناز ما را می‌کشد، اما در آخرت، حالتی به وجود می‌آید که ما ناز می‌کشیم و خدا ناز می‌کند و دیگر نمی‌شود کاری کرد. آنجا که می‌گوییم پروردگارا ما آماده‌ی حساب و کتاب نیستیم، ما را برگردان:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا

تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱

آنجا فریاد می‌زنند که خدایا! من را برگردان، ندا می‌آید: «کَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا». اینجاست که ما ناز می‌کشیم و خدا ناز می‌آورد. چه قدر در دنیا فرصت داشتی که توبه کنی ولی توبه نکردی؟!!

بیاییم در فرصت دنیا از استغفار و دوربرگردان توبه استفاده کنیم.

من گرچه گنه‌کار و بدم یا الله!

از درگه خود مکن دم یا الله!

گفتم که من و این همه عصیان چه کنم

گفتی که بیای، من آمدم یا الله!^۲

شرایط قرآنی توبه

باید برای توبه کردن، شرایطی فراهم باشد، که در اینجا به شکل مختصر اشاره خواهیم کرد.

۱. اقرار به گناهان

اولین شرط توبه، «اقرار به گناهان» در محضر خداست. حق نداریم نزد هیچ

۱. سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی ۱۰۰.

۲. مهدی سماواتی، در مناجات ماه رمضان.



شخص دیگری اقرار نماییم.

«وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا»^۱

باید به گناهان مان در محضر خداوند تبارک و تعالی اعتراف کنیم؛ اعتراف نزد او مساوی با عزیز شدن در درگاهش است.

امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراف کردن به گناه را در دعای کمیل اینچنین آموزش دادند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ»؛

خدایا! ببخش آن گناهانی را که باعث شده است پرده‌ی حیا و عفت دریده شود.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ التِّقَمَ»؛

خدایا! ببخش آن گناهانی را که کیفرها را فرومی‌بارند.

ما یکسری گناهانی کرده‌ایم که باعث ایجاد دردهای لاعلاج شده است؛ مانند: مرگ و میرهای عجیب، مرض‌های ناشناس.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ»؛ افراد زیادی می‌گویند: دعاها

ما مستجاب نمی‌شود، در جواب باید گفت: احتمال بدهید، گناهانی کرده‌اید که دعایتان حبس شده است.

مثال

در استودیوی صدا و سیما که می‌نشینیم، شیشه‌ها، عایق صدا هستند. با

۱. سوره‌ی توبه (۹)، آیه‌ی ۱۰۲.

اینکه فاصله مان با فردی که آن طرف شیشه است، یک متر هم نیست، اما هرچه صدا می‌زنیم، صدایمان را نمی‌شنود، مگر اینکه با میکروفون صحبت کنیم. آیا مشکل از گوش اوست؟ خیر. اگر هفت میلیارد جمعیت، با هم، یک صدا با خدا حرف بزنند، خدا صداهایشان را اشتباه نمی‌کند و صدای همه را مجزاً می‌شنود،^۱ آیا مشکل مربوط به صدای ماست؟ خیر. مشکل عایق بین ماست. بین ما و خدا، عایقی به نام «گناه» وجود دارد که نمی‌گذارد دعای ما بالا برود؛ به همین دلیل می‌گویند: قبل از دعاهایتان بگویید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ». یعنی خدایا! از هر گناهی که انجام دادم استغفار می‌کنم، خدایا! مرا ببخش تا دعایم بالا برود.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ»^۲

متأسفانه آمار افراد ناامید، زیاد شده است. مثلاً شخصی که می‌خواهد خودکشی کند، می‌گوید: من از خدا و اهل بیت علیهم‌السلام ناامید شده‌ام و دیگر نماز را کنار گذاشته‌ام، حجاب را کنار گذاشته‌ام. او ناامید شده است؛ چون دعاهایش مستجاب نمی‌شود؛ ولی این، به خاطر گناهی است که دعایش را حبس کرده است، به گونه‌ای که دعایش بالا نمی‌رود و الاً نباید از در خانه‌ی خداوند، ناامید شد.

۲. اعتراف به بزرگی خدا در عفو و بخشش

شرط دوم توبه، «اعتراف به بزرگی خداوند در عفو و بخشش» است. جوانی نزد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: من گناه‌کارم. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: توبه کن، خداوند

۱. «يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ» عباس قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از دعای جوشن کبیر.

۲. همان، فرازی از دعای کمیل.



تورا می بخشد. گفت: گناه من خیلی بزرگ است. فرمودند: عفو خدا هم خیلی بزرگ است. ولی وقتی گناهش را گفت، پیغمبر ﷺ هم لرزیدند و فرمودند: دور شو! می ترسم آتش عذاب تو، من را هم بگیرد. جوان، ناامید به بیابان رفت و صورتش را روی خاک گذاشت، چهل شب گریست. (توبه نیز هزینه می خواهد، استغفار زبانی اثر دارد اما توبه‌ی واقعی هزینه هم می خواهد). بعد از چهل شب، به پیامبر ﷺ آیه نازل شد که ای پیغمبر! به آنهایی که در انجام گناه، زیاده روی کرده اند و بر خودشان اسراف کرده اند، بگواز رحمت خدا ناامید نباشند.^۱

۳. إخبات

شرط سوم توبه، «إخبات» است؛ یعنی باید خودت را بشکنی. «وَبَشِّرِ الْمُخْتَبِينَ»^۲؛

ای پیغمبر ﷺ! بشارت بده به آنها که اهل شکستن خودشان هستند.

مثال: بچه‌ها بازی می‌کنند و با توپ، شیشه‌ی خانه‌ی کسی را می‌شکنند. یک نفر فرار می‌کند، یک نفر حاشا می‌کند اما یک نفر هم مرد و مردانه به درب خانه می‌رود، در می‌زند و می‌گوید: آقا ببخشید من بودم شیشه منزلتان را شکستم، عذرخواهی می‌کنم، حاضرم همه‌ی پول‌هایم را بدهم تا شیشه‌ی شما را تعمیر کنم. صاحب‌خانه اگر مردانگی داشته باشد، می‌گوید: همین قدر که آمده‌ای خودت را شکسته‌ای و اعتراف کرده‌ای کافی است، برو و مراقب باش دیگر تکرار نشود. حال اگر خودمان را نزد خداوند تبارک و تعالی بشکنیم، خداوند ما را در آغوش خواهد گرفت.

۱. حسین بن علی ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۳۳۸؛ محمدابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، تهران، انتشارات کتاب‌خانه‌ی صدر، چاپ ششم، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۹۵.

۲. سوره‌ی حج (۲۲)، آیه‌ی ۳۴.

امام موسی کاظم علیه السلام این دعا را در سجده می خواندند:

«أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ حُرَّتْهَا لَا يُطْفِئُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ جَدِيدُهَا لَا يَبْلِي
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ عَظْشَانُهَا لَا يُرْوَى وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ مَسْلُومِهَا لَا
يُكْسَى»^۱

یعنی پناه می برم به تواز آتشی که حرارتش خاموش نگردد و پناه می برم به تو از آتشی که تازه اش کهنه نگردد و پناه می برم به تواز آتشی که تشنه اش سیراب نگردد و پناه می برم به تواز آتشی که هر که در آن برهنه گردد، پوشانده نشود.

با زبان مادری مان با خدا حرف بزنیم و بگوییم: خدایا من بنده ی تو هستم و در محضر تو ذره ای بیش نیستم. من زمین گیر تو هستم، یا - به قول جوانمردها - من زمین خورده تو هستم، کاری از دستم بر نمی آید، در برابر تو هیچ عرضه ای ندارم. باید خودمان را بشکنیم و توبه کنیم. اگر درب خانه ی خداوند، گردن کلفتی نکنیم، خداوند می بخشد.

۴. تغییر

شرط چهارم توبه، «تغییر» است. توبه همانند حمام است. هر آدم عاقلی که به حمام می رود، لباس چرک گذشته اش را نمی پوشد. اگر لباس گذشته را بپوشد، می گویند: بی عقلی کرده است.

خاطره

زمان اعتکاف، در حرم امام رضا علیه السلام بودم. جوانی مانند ابر بهار می گریست. از

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، نشر دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۲۸.



او پرسیدم: چه شده است؟ گفت: می دانم که خداوند و امام رضا علیه السلام توبه ام را پذیرفته اند. گفتم: پس چرا گریه می کنی، باید خوشحال باشی؟ گفت: حاج آقا! از حرم بیرون بروم، دوباره گناه می کنم. گفتم: چطور؟ گفت: در شغل گناه بسیار است. گفتم: خب شغلت را تغییر بده، مگر قحطی شغل است؟!

یک نفر می گفت: رفیقم من را به سمت گناه می کشاند؛ باید به او گفت که رفیق هایت را عوض کن. دیگری می گوید: محلّه مان من را به سمت گناه می کشاند؛ می گوئیم محلّه ات را عوض کن. یک نفر دیگر می گوید: تیپم من را به گناه می کشاند؛ خب تیپت را عوض کن. دیگری می گوید: شماره موبایلم من را به گناه می کشاند؛ خب شماره ات را عوض کن.

اگرما عوض شویم، خدا نیز در قرآن قول داده است که پرونده مان را عوض کند:

﴿فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^۱

خدا پرونده مان را عوض می کند. آیا از این بهتر هم می شود؟! در دعای کمیل هم امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «لَا مُبَدِّلَ إِلَّا غَيْرَكَ»؛ غیر از تو کسی را سراغ ندارم بتواند پرونده ام را عوض کند.

به خدا بگوییم: خدایا! ما در عوض کردن خود مشکل داریم، ما را در عوض کردن خودمان نیز یاری نما.

به خدا بگوییم: خدایا! ماشین که می خرم گارانتی دارد، یخچال، تلویزیون که می خرم گارانتی دارد (گارانتی یعنی یک قسمتش که خراب باشد، می توانید عوضش کنید) امشب نیز به خدا بگوییم: خدایا! تو سازنده ی ما هستی، آیا ما گارانتی نداریم؟ خدایا! چشم هایم خراب شده است، امکانش نیست عوضش

۱. سوره ی فرقان (۲۵)، آیه ی ۷۰.

کنی؟! به خدا بگوییم: خدایا! من عُرْضَه‌ی عوض کردن خود را هم ندارم، ساعت‌ها می‌نشینم پای فیلم و سریال خسته نمی‌شوم ولی به محض اینکه می‌نشینم پای قرآن، خسته می‌شوم!

۵. جبران

شرط پنجم توبه، «جبران» است. جبران کردن را از هم‌اکنون شروع کنیم. نمازهای قضا را در کنار مشابَه واجبشان بخوانیم، یک نماز واجب و یک نماز قضا بخوانیم. نماز مغرب و عشاء را که می‌خوانیم یک نماز مغرب و عشاء قضا هم بخوانیم. روزه‌های قضا را شروع کنیم. اگر حَقِّ الله، مثل نماز، روزه، خمس و زکات، داریم، جبران نماییم. اگر حَقِّ النَّاسِ هم داریم، جبران کنیم. آنهایی که می‌شناسیم، برویم و عذرخواهی کنیم، حقشان را بدهیم، اگر نمی‌شناسیم یا می‌ترسیم فتنه‌ای شود، هم‌اکنون چیزی را در ذهن نیت کنیم و به عنوان ردِّ مظالم، کنار بگذاریم. هر قدر به دیگران لطمه زده‌ایم، به نیت آنها، کم کم صدقه کنار بگذاریم تا گناهمان بخشیده شود. این هزینه‌ی توبه است.

۶. واسطه

شرط ششم توبه، «واسطه» است. در محضر خدا باید واسطه بیاوریم. پدر که فرزند را از خانه بیرون می‌کند، فرزند، مادر را واسطه می‌کند. اگر مادر، بیرونش می‌کند، پدر را واسطه می‌کند. پدر و مادر بیرونش می‌کنند، همسایه را واسطه می‌کند. قاعده‌اش همین است. قرآن را نگاه کنید، خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^۱

۱. سوره‌ی یوسف (۱۲)، آیه‌ی ۹۷.



فرزندان یعقوب علیه السلام گناه کرده بودند، گناهان بدی کرده بودند، یوسف علیه السلام را در چاه انداختند - ما ۱۴۰۰ سال است که یوسف فاطمه علیها السلام را در چاه نگه داشته ایم، ما هم گناهکاریم - دروغ گفتند به یعقوب علیه السلام - ما هم به امام زمان علیه السلام دروغ می‌گوییم، می‌گوییم آماده‌ایم ولی آماده نیستیم - ولی آمدند نزد پدرشان گفتند: «يَا أَبَانَا اِسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا» ای پدر! امکان دارد واسطه‌ی استغفار ما شوی؟ پدرشان فرمود: «سَوْفَ اَسْتَعْفِرُ لَكُمْ»^۱ به زودی برایتان استغفار می‌کنم. اگر ما به کسی بخواهیم بگوییم «يَا أَبَانَا» باید به چه کسی بگوییم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَنَا وَعَلَىٰ آبَائِهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ»^۲

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام پدر ما هستند. پس به عنوان آخرین کلام در این بحث، به امام زمان علیه السلام بگوییم: «يَا أَبَانَا اِسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ». این شش شرط توبه است.

چکیده

- ✓ دعای کمیل و مناجات شعبانیه از جمله‌ی بهترین متون برای درک رحمت خدا و ترغیب انسان گناهکار برای توبه است.
- ✓ توبه، دُور برگردانِ جاده‌ی گناه است؛ یعنی اگر بخواهیم مغفرت الهی، رحمت الهی و آمرزش الهی شامل حال ما شود، باید توبه کنیم. هر کس در جاده‌ی خلاف در حال حرکت است، می‌تواند از دُور برگردانِ توبه استفاده کند.

۱. همان، آیه‌ی ۹۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۹۵.

✓ خداوند در دنیا ناز ما را می‌کشد تا توبه کنیم، ولی در قیامت ما ناز او را می‌کشیم تا فرصت جبران داشته باشیم که فرصتی داده نمی‌شود؛ چون بارها در دنیا نازمان را کشیده که گناه نکنیم و ما گوش نکردیم.

✓ شرایط قرآنی توبه:

- اقرار به گناهان

- اعتراف به بزرگی و عفو و بخشش خدا

- إخبات و شکستن خود

- تغییر

- جبران

- واسطه



گفتار نهم

تفکر در انقلاب درون و بیرون

تفکر در انقلاب درون و بیرون

خدای تبارک و تعالی هر روز دو تحول و انقلاب به ما نشان می‌دهد:

«يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ»^۱

شب تبدیل به روز و روز تبدیل به شب می‌شود. طبیعت در زمستان، مرده بود ولی خدا در عرض ده، بیست روز، انقلابی به پا کرد که درخت‌ها شکوفه می‌دهند و زمین‌ها سرسبز می‌شوند. خدا در انقلاب بین فصل‌ها - زمستان و بهار - قدرت خودش را به ما نشان می‌دهد. خدا در وجود من و شما، نطفه تبدیل به علقه، علقه تبدیل به مضغه، مضغه تبدیل به استخوان و گوشت و بعد تبدیل به یک انسان می‌شود؛ یک انسان سالم و کامل می‌شود. بعد خدا می‌فرماید:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»^۲

خدا قدرت خودش را در وجود ما و انقلابی که در وجود ما اتفاق می‌افتد،

۱ . سوره‌ی حج (۲۲)، آیه‌ی ۶۱ .

۲ . سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی ۱۸ .



نشان می‌دهد. اگر نگاه توحیدی به طبیعت داشته باشیم، هر چیزی که می‌بینیم، به یاد خدا و قدرت او می‌افتیم.

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

آنچه تا به حال گفته شد، قدرت‌نمایی خدا در تکوین بود. اگر تفکر کردیم و خدا را در قدرت‌نمایی در تکوین دیدیم، قدرت‌نمایی خدا را در انقلاب تشریحش هم باور می‌کنیم. اینها انقلاب تکوینی خدا بود. زمستان تبدیل به بهار، نطفه تبدیل به علقه، علقه تبدیل به مضغه، مضغه تبدیل به گوشت و استخوان و پوست و چشم و دست و دهان شد تا همه‌ی اعضای بدن شکل گرفت. پس خالق نظام تکوین، خالق نظام تشریح هم هست و هر دو را احسن الخالقین تدبیر کرده است.

خدا انقلاب تشریح را در قالب یک جمله که همه‌ی انبیاء و اولیاء این جمله را بیان کرده‌اند، به ما فرموده است:

«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۱

ای مردمی که باور کردید من بهترین معمار هستم در طبیعت! چقدر قشنگ زمستان را در یک آن تبدیل به بهار می‌کنم! چقدر قشنگ نطفه را طی مراحل تبدیل به یک انسان می‌کنم! چقدر قشنگ شب را تبدیل به روز و روز را تبدیل به شب می‌کنم! اگر این قدرت‌نمایی من را دیده‌اید، قدرت‌نمایی من را در تحول انسان هم ببینید. اگر بگویید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به اینجا می‌رسد که:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة عليهم السلام، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۳.

«ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»^۱

این انسانی که یک بُعدش حیوان است، اگر به خدا ایمان بیاورد، به جایی می‌رسد که به جز خدا نبیند، عیسی بن مریم می‌شود، مرده زنده می‌کند، کور را بینا می‌کند، مریض شفا می‌دهد. این مسأله نه تنها برای عیسی بن مریم رخ می‌دهد، بلکه برای ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام هم رخ می‌دهد، حتی عالمان و صالحان هم می‌توانند این اتفاق‌ها را رقم بزنند و انقلاب می‌کنند. ما نیز می‌توانیم چنین باشیم فقط کافیست بنده‌ی خدا باشی و در وجودت انقلابی که خدا گفته است را انجام دهی.

«عَبْدِي أَطْعِنِي حَتَّىٰ أَجْعَلَكَ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي»^۲

این حدیث قدسی است. ای انسان، اگر تو آن انقلابی که گفته‌ام را در وجودت انجام بدهی، من به تو قدرتی خدایی خواهم داد، تو را خلیفه‌ی خود خواهم کرد. خلیفه یعنی چه؟ یعنی جانشین. جانشین رئیس، گاهی اوقات که آقای رئیس تشریف ندارند از طرفشان امضاء می‌کنند. اگر ما انقلابی که خدا فرموده است را در وجودمان انجام بدهیم، خدا اجازه می‌دهد ما از طرفش امضاء کنیم. دو نمونه‌اش را برایتان می‌گویم.

آقا شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، که قبرش در حرم امام رضا علیه‌السلام است یک انسان معمولی است ولی انقلاب خدا را در وجود خودش انجام داده است؛ خدا نیز به او اختیاراتی داده است. اختیارات خدا چیست؟

۱. سوره‌ی نجم (۵۳)، آیات ۹-۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة علیهم‌السلام، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۲، ص ۱۶۵.

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱

نزد شیخ حسنعلی نخودکی آمدند و گفتند: این خانم و آقا چند سال است که ازدواج کرده‌اند و صاحب اولاد نشدند، از لحاظ پزشکی هم می‌گویند این خانم صاحب اولاد نمی‌شود. آقا شیخ حسنعلی نخودکی، یک قند یا چیز دیگری را متبرک می‌کند، دعایی می‌خواند و تصرف می‌کند. می‌گوید بدهید به این عروس و داماد بخورند. در گوش آقای شیخ حسنعلی نخودکی می‌گویند: این خانم از لحاظ پزشکی دیگر نمی‌تواند بچه دار شود. ایشان بلند می‌گوید: این فضولی‌ها به شما نیامده است. قند را به عروس و داماد می‌دهند و آنها آن را می‌خورند. بعد از مدتی بچه‌یشان را می‌آورند تا شیخ اذان و اقامه‌اش را بگوید. ما انقلابی که خدا گفته است، انجام بدهیم، مریض شفا دادن کار ساده‌ای می‌شود.

در مورد امام بزرگوارمان که رحمت خدا به روح مطهرش باد، پدر آقای سرافراز رئیس سابق صدا و سیما برای من نقل کردند، فرمودند: دخترم و دامادم یازده، دوازده سال بود که ازدواج کرده بودند و صاحب اولاد نشده بودند. رفتیم خدمت امام علیه السلام در اوایل انقلاب، گفتیم: آقا یک دعایی بکنید اینها صاحب اولاد شوند. امام علیه السلام دعا کردند. گفتیم: دعای تنها نمی‌خواهیم، یک قند را تبرک کنید تا به این زوج بدهیم. قسم می‌خورد که قند تبرکی امام علیه السلام را به این آقا و خانم دادیم و سال بعد بچه را بردیم خدمت امام علیه السلام اذان و اقامه گفتند.

اگر امام علیه السلام توانست انقلاب بیست و دوم بهمن و دوازدهم فروردین را رهبری کند، بخاطر این بود که اول انقلاب وجود خودش را رهبری کرد، اول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

۱. سوره یس (۳۶)، آیه ۸۲.

را در وجود خودش محقق کرده بود. «لَا إِلَهَ» یعنی «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»^۱، «لَا إِلَهَ» یعنی «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ»^۲، «لَا إِلَهَ» یعنی برادر و خواهر! هم به طاغوت درونت که نفس اماره است بگو: نه، و هم به طاغوت های بیرون بگو: نه. امام علیه السلام اول به طاغوت های درونش خوب نه گفته بود که توانست شاه را سرنگون کند. «لَا إِلَهَ» ی انقلاب در بیست و دوم بهمن اتفاق افتاد و «الا الله» اش در دوازده فروردین تثبیت شد، جمهوری اسلامی شد، حکومت الله شد.

اگر من و شما نیز در وجودمان به جمهوری اسلامی یعنی به اسلام رأی ندهیم، حرفمان نمی تواند بچه یمان را تربیت کند. ما «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را در وجود خودمان محقق کنیم، قطعاً قدرت خدا می آید و پشت این انقلاب قرار می گیرد.

برخی می گویند: ما از پس نفسمان بر نمی آییم! این یک حرف است. هر کس دستش در دست قدرت خدا باشد، نفس عددی نیست. ما از خدا جدا ایم که نفس برای ما گردن کشی می کند. همه به امام علیه السلام گفتند: با چه پیشینه ای در مقابل حکومت شاه می خواهی قیام کنی؟ امام علیه السلام فرمود: با قدرت خدا. آنها که متوجه قدرت خدا نمی شدند، امام علیه السلام را منع می کردند و می گفتند: چطور می خواهید با رژیم تا دندان مسلح قیام کنید؟ امام علیه السلام فرمودند خدای متعال فرموده است:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادِي»^۳

«بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک

۱ . سوره ی یوسف (۱۲)، آیه ی ۵۳.

۲ . سوره ی یوسف (۱۲)، آیه ی ۲۳. «(یوسف) گفت: «پناه می برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است.»

۳ . سوره ی سبأ (۳۴)، آیه ی ۴۶.

نفریک نفر برای خدا قیام کنید.»

زهیر، عثمانی مسلک است، دنیا دوست است، دنبال تجارت است. ولی امام حسین علیه السلام دوستش داشتند، نمی دانم چرا؟ حتماً یک نکته ای در وجودش بوده است. زهیر به خیمه ای امام حسین علیه السلام وارد شد. وقتی برگشت، دیگر زهیر سابق نبود. امام حسین علیه السلام در وجود زهیر انقلاب ایجاد کرده بود.

پیغمبر ما از دست دشمنان از مکه هجرت کردند. به غار ثور رسیدند. صدای نفس های دشمن را می شنیدند. آن کسی که همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود گفت: ترس من را فرا گرفته است، اگر ما را پیدا کنند به بدترین شکل، کشته خواهیم شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»^۱ خدایی که به من فرمود از مکه بیرون برو، همان خدا نیز من را تنها نخواهد گذاشت. به امر پروردگار، عنکبوت مأمور شد تا بر در غار، تار بتند و پرنده ای لانه بسازد. هنگامی که مشرکین به در غار رسیدند با دیدن این صحنه مطمئن شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله به این غار پناه نیاورده اند.

مردم قدرت خدا را باور کنید. اگر به حرف خدا گوش کنیم قدرت خدا را می بینیم:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۲

شرط بهره مندی از قدرت خدا

امداد خودروها در جاده ها هستند ولی تنها کسانی از کمک آنها بهره مند می شوند

۱. سوره ی (۹)، آیه ی ۴۰.

۲. سوره ی (۶۵)، آیه ی ۳.

که در راه باشند، نه بیراهه. در راه برف بیاید، کوه ریزش کند، می آیند کمک می کنند. باید در راه باشید. اگر در بیراهه باشید، امداد خود را نمی بینید. خدا فرموده است: هر کس که می خواهد من در انقلاب های زندگی اش کمکش کنم، باید در راه ولایت باشد.

مردم سه دسته اند

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه فرموده اند که مردم سه دسته اند:

«فَرَاغِبٌ عَنْكُمْ مَارِقٌ»؛ هر کس در راه نباشد، کمکی به او نمی رسد.

«وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ»؛ کسی که گاهی در راه می آید و گاهی اوقات به

بیرون می رود، به اندازه ای بهره مند می شود که در راه است.

«وَاللَّارِئِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ»^۱؛ هر کس ملازم رکاب شما باشد همیشه مورد توجه

است و به شما ملحق می گردد.

خداوند متعال می فرماید:

«كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

«یاری مؤمنان، همواره حق است بر عهده ی ما.»

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۳

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲. سوره ی روم (۳۰)، آیه ی ۴۷.

۳. سوره ی حج (۲۲)، آیه ی ۳۸.

«خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند.»

اینها آیات قرآن است. اگر در جمهوری اسلامی با ولایت الهیه همراه شدند، با قدرت خدا، طاغوت را سرنگون می‌کنند؛ با قدرت خدا، جمهوری اسلامی را برقرار می‌کنند؛ با قدرت خدا، خرمشهر را آزاد می‌کنند. آن خدایی که با قدرتش ما را به پیروزی رسانده است، در زندگی‌های کوچک ما نمی‌تواند ما را کمک کند؟! در اقتصاد نمی‌تواند دولت و ملت را کمک کند؟! در سیاست و مدیریت نمی‌تواند کمک کند!؟

خدا به شرطی کمک می‌کند که من مؤمن به او باشم ولی برخی از مسیر ولایت خارج می‌شوند و امداد الهی را حس نمی‌کنند.

تفکر در قدرت خدا و حمایت او از انقلاب در درون ما و انقلاب‌های اجتماعی، به طرفداران توحید و ولایت چنان روحیه‌ای می‌دهد که بدون هیچ حد و مرزی در مسیر انجام وظایف خود حرکت می‌کنند.

چکیده

✓ دو نوع انقلاب داریم:

انقلاب در تکوین؛ مانند زنده شدن طبیعت در بهار، بعد از مرگ در زمستان. انقلاب در تشریح، یعنی خدا به افرادی خاص اجازه انقلاب می‌دهد؛ مانند کرامات معصومین و علما.

✓ نکته: تا کسی در وجود خود انقلاب ایجاد نکرده باشد نمی‌تواند باعث انقلاب در بیرون از خود شود.

✓ چگونه در درون خودمان انقلاب ایجاد کنیم؟ هر کس ندای انبیاء را، که

«لا اله الا الله» است، در وجود خودش، با خارج نمودن «طاغوت» و وارد کردن «الله» به وجودش پاسخ بگویند، می‌تواند در دیگران نیز انقلاب ایجاد کند؛ مانند حضرت امام خمینی علیه السلام.

✓ خداوند دست کسانی را که می‌خواهند در وجودشان انقلاب ایجاد کنند، می‌گیرد، به شرط این که در راه باشند نه در بیراهه. یعنی در مسیر ولایتِ الله باشند.

✓ مردم سه دسته‌اند:

- کسانی که در راه نیستند و کمکی به آنها نمی‌رسد.
- کسانی که گاهی در راهند و گاهی به بیراهه می‌روند و به اندازه‌ای که در راه هستند امداد نصیبشان می‌شود.
- کسانی که همیشه در راه هستند و به صورت دائم از کمک‌های الهی برخوردارند.



گفتار دهم
تفکر در بنیان خانواده

تفکر در بنیان خانواده

اولین عاملی که در دین ما، برای استحکام خانواده مطرح شده «شناخت» است. اگر زن و مرد، سه شناخت را نسبت به افراد خانواده پیدا کنند، قطعاً آن خانواده مستحکم خواهد بود:

اول: هم زن و هم مرد به جایگاه، نقش و حقوق خود شناخت پیدا کنند.

دوم: زن و مرد به تکالیفشان شناخت پیدا کنند.

سوم: به آسیب‌ها و مشکلات زندگی شناخت پیدا کنند.

جایگاه مرد چیست؟

جایگاه مرد، ولیّ خانه است؛ هم ولیّ همسر است، هم ولیّ فرزندان. اولین کسی که بچه‌ها تحت عنوان نام «ولیّ» با او آشنا می‌شوند، «پدر» است.

کلمه‌ی «ولیّ» را هم راجع به پدر، هم راجع به ولیّ، هم راجع به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، هم راجع به وجود نازنین رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انبیاء علیهم‌السلام و هم راجع

به خدا استفاده می‌کنیم:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^۱

اگر پدر، به عنوان اولین کسی که با عنوان «ولی»، با فرزندان و همسر در ارتباط است، بتواند خاطره‌ی خوشی از ولایت، در ذهن فرزندان به جا بگذارد، بچه‌ها نیز به صورت طبیعی پذیرش بهتری نسبت به ولیّ فقیه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام پیدا می‌کنند. اما اگر اولین ولیّی که در زندگی با او برخورد کرده است، نتواند عملکرد خوب و موفقی داشته باشد و از او بدی، ظلم، بد اخلاقی و نامردی ببیند، به طور طبیعی در ذهن خودش، از ولایت، گریزان خواهد شد.

با توجه به این مقدمه می‌خواهم سه نقش را برای مرد در خانواده عرض کنم: اولین جایگاهی که خدا به مرد داده، «قدرت» است؛ پدر می‌تواند امر کند و مانع برخی از کارها شود. اما می‌دانیم که قدرت به تنهایی نمی‌تواند جاذبه داشته باشد و گاهی ممکن است موجب دافعه شود، اما اگر در کنار قدرت، عنصری به نام «محبت» به کار برده شود، خروجی کار، اقتدار می‌شود. لذا اولین نکته‌ای که باید ولیّ، یعنی پدر در خانه، نسبت به همسر و فرزندان رعایت کند، محبت است. این‌گونه است که ولایت، خواستنی می‌شود و موجب استحکام خانواده خواهد بود.

بیایید کمی در سوره‌ی حمد تفکر کنیم؛ هم از «مالک یوم الدین» کلام به میان آمده و هم از «رحمن و رحیم».

اگر مرد، مظهر رحمت در خانه نباشد، چه اتفاقی در خانه می‌افتد؟ طبیعتاً زن، از این شوهر فرار می‌کند، بچه از این پدر فرار می‌کند. آمار خیابان‌گردی‌ها

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۵۷.

زیاد می‌شود، آمار بچه فراری‌ها زیاد می‌شود، آمار خانه‌های مجردی زیاد می‌شود و در نهایت بنیان خانواده متزلزل خواهد شد. به همین دلیل است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«جمله‌ی محبت‌آمیز شوهر به همسر، هیچ وقت از یادش نمی‌رود.»^۱

دومین جایگاهی که خدا به مرد داده، «حکومت» است. حکومت و مدیریت زندگی را، خدا به مرد داده است. حکومت نیز مانند قدرت، خود به خود جاذبه ندارد؛ اگر یک عنصر در دل این حکومت باشد، جاذبه دارد و آن عنصر «عدالت» است. حکومت به علاوه عدالت است که کامل می‌شود. مردها باید نسبت به همسران و فرزندان شان عدالت داشته باشند؛ چه در کلمات محبت‌آمیز، چه در نگاه محبت‌آمیز و چه در رفتار محبت‌آمیز.

عدالت در زندگی یعنی: فرق نگذاشتن بین خانواده‌ی مرد و زن، فرق نگذاشتن بین مریضی مرد با زن و ... بنابراین حکومت به علاوه عدالت مظهر اقتدار خواهد بود و انسجام و استحکام در خانواده را نتیجه می‌دهد و در طرف مقابل، بی‌عدالتی باعث تزلزل در بنیان خانواده خواهد بود. روایت شریف می‌فرماید:

«الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»^۲

ظلم، پایدار نیست و اولین جایگاهی که ظلم پایدار نیست، در خانواده است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۵، ص ۵۶۹، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق. قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة عليهم السلام، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۳۱.



سومین جایگاهی که خدا به مرد داده «صولت» است؛ بزرگی در خانه، مربوط به مرد است. هر جایگاهی یک مسئولیتی دارد. آن عنصری که این بزرگی را تلطیف و شیرین می‌کند، «گذشت و سخاوت» است. تمام این مطالب، از روایات گرفته شده‌اند. ما در مشاوره‌ها برخورد می‌کنیم با این مسأله که خدایی نکرده بچه دست در جیب پدرش ببرد، اینجاست که باید مرد انگشت اتهام را به سمت خود بگیرد. اگر گذشت و سخاوت باشد، بزرگی مرد در زندگی تثبیت می‌شود.

لذا می‌گوییم مردی که قدرت را با محبت، حکومت را با عدالت، صولت و بزرگی را با گذشت و سخاوت جمع کند، این مرد در جایگاه ولایتی خودش در خانه نقش آفرینی خواهد کرد.

جایگاه زن چیست؟

با استفاده از آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء، برخی از ویژگی‌ها و جایگاه زن را عرض می‌کنیم:

اولین جایگاه، «صالحات بودن» است. صالحات را می‌شود با آیه‌ی «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ»^۱ توضیح داد؛ به این صورت که زنان صالح باید پاک‌دامن باشند که رفتارهای زنانه‌ی او منحصر به همسرش باشد، نه با هیچ کس دیگری؛ یعنی همه‌ی جذابیت‌های خاص زنانه، همه‌ی زیبایی‌هایشان، همه‌ی عشوه‌گری‌هایشان برای همسرش باشد. حتی اجازه ندارند بعضی از رفتارها و پوشش‌ها را برای پدرشان، برادرشان و فرزندشان داشته باشند.

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۸۷.

صالحات یعنی بداند تنها حوزه آزاد او، حوزه شوهر است.

حضرت زهرا علیها السلام «صالحات» را در یک جمله این چنین بیان کردند:

«بهترین زن، زنی است که هم او نامحرم را نبیند و هم نامحرم او را نبیند.»^۱ چرا؟ به دلیل «آسیب مقایسه» که متأسفانه امروز گریبان‌گیر جامعه‌ی ما شده است. خانم‌هایی که بدحجاب هستند، حقّ الناس به گردنشان می‌آید؛ به این صورت که خانم بدحجاب کنار خیابان ایستاده، صد نفر مرد از جلوی او رد می‌شوند، هیچ کس هم شاید مزاحمش نشود ولی در ذهنشان تصویر این خانم می‌ماند. احتمال دارد وقتی وارد خانه می‌شود، ترکیب ظاهری همسرش را که می‌بیند، ناخودآگاه به او ایراد بگیرد. اینجا یک مقایسه‌ی قهری، صورت می‌گیرد.

دومین جایگاه خانم «قانتات» است. اگر آقایان، معرفی‌کننده جایگاه ولایت هستند، خانم‌ها مربی اطاعت‌پذیری و ولایت‌پذیری هستند؛ یعنی اگر همسر از شوهر به عنوان ولیّ که خدا فرموده است، اطاعت کند، بچه‌ها هم از پدر به عنوان ولیّ اطاعت می‌کنند.

خواهران بزرگوار، خدا می‌داند غیر از انبیاء و اولیاء، بقیه‌ی مردها معصوم نیستند، می‌دانسته برخی از آنها بد اخلاق، خسیس، مغرور و متکبر هستند ولی به شما فرموده اگر نسبت به این مردها اطاعت داشته باشید، مجاهدت برایتان ثبت می‌شود. مانند مجاهد فی سبیل اللهی که در میدان رزم، شمشیر می‌زند، مجاهدی که:

۱. حقائق الحقّ: ج ۲۵، ص ۳۵۰، اعیان الشّیعة: ج ۱، ص ۳۲۲.

﴿فَصَلِّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

حدود ششصد آیه در قرآن، در فضیلت جهاد است. دین خطاب به شما فرموده:

﴿جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ﴾^۲

جایگاه شما اطاعت است

مادرهای بزرگوار، به دخترانتان بگویید اگر از پدرت اطاعت می‌کنم، به خاطر خوش اخلاقی او، به خاطر خرجی دادن او و خوب بودن او نیست، بلکه به خاطر این است که خدا فرموده است از همسرت اطاعت کن. بچه‌هایمان را در مسیر بندگی خدا مطیع شوهرانشان کنیم. قانتات معنایش این است: «اطاعت با تسلیم».

سومین جایگاه زن، «حافظاتٌ للغیب» است. حافظ غیب شوهرش است؛ این یعنی چه؟ یعنی حافظ آبروی شوهر، حافظ مال شوهر و حافظ اولاد شوهر باشد.

این شناخت است؛ این شناخت، عامل استحکام زندگی است. مرد و زن بدانند جایگاهشان کجاست. امروز یکی از بزرگ‌ترین جنایت‌هایی که در قالب تهاجم فرهنگی انجام می‌شود، این است که جای زن و مرد را عوض می‌کنند. متأسفانه تلویزیون هم خانم‌های راننده‌ی تریلی را نشان می‌دهد. خدا دو دسته کار در عالم خلق کرده است: کارهای سخت‌افزاری و کارهای

۱. سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۹۵.

۲. فروع الکافی، کتاب النکاح، باب حق الزوج علی المرأة ۱۴۸ حدیث ۴ (چاپ دارالاضواء: ج ۵، ص ۵۰۶).

نرم‌افزاری. برای کارهای سخت‌افزاری، مرد را و برای کارهای نرم‌افزاری، زن را قرار داده است. تأمین اقتصاد خانواده، کار سخت‌افزاری است، خدا به دوش مرد گذاشته است. خدا برای شوهرداری شما، توسط پیغمبر ﷺ، لفظ جهاد را به کار برده است، برای مادری شما، تربیت فرزندی که شما باید داشته باشید، خدا دو تعبیر دارد: یکی تعبیر اینکه بهشت زیر پای مادران است تعبیر دیگری داریم، خدا اجر شهید را به مادر می‌دهد. شوخی نیست معلوم می‌شود کار، کار بزرگی است. یک عده از خانم‌ها مجاهده‌گونه شغل‌هایی را قبول می‌کنند، شغل‌های مخصوص خانم‌ها، خدا خیرشان بدهد؛ یک عده از خانم‌ها هم سرپرست خانواده‌اند، آنها هم مجاهده‌گونه برای گذران زندگی‌شان کار می‌کنند، کارهای متناسب. اما یک عده از خانم‌ها هوس‌گونه دنبال کار کردن و کارهای سخت‌افزاری می‌روند. آنها به خود، خانواده و جامعه خیانت می‌کنند. چون جایگاه خودشان را نشناختند.

سلمان وارد خانه حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام شد، حضرت علیها السلام گندم دستاس می‌کردند. صدای گریه‌ی امام حسین علیه السلام از گهواره بلند بود. سلمان گفت: بی‌بی جان یک کاری را بگوئید من کمکتان کنم، بچه را آرام کنم یا گندم دستاس کنم؟ حضرت علیها السلام فرمودند: سلمان! آرام کردن بچه با مادر است، تو می‌خواهی کاری را انجام بدهی گندم دستاس کن؛ چون آرام کردن بچه، کار نرم‌افزاری است، دستاس کردن گندم، کار سخت‌افزاری است. من به جهت اضطرار دارم این کار را انجام می‌دهم، یکی کمکم کند می‌روم به کار مادری خودم می‌رسم. این شناخت است.



چکیده

- ✓ اولین عامل استحکام بنیان خانواده، شناخت در سه حیطة است:
 - زن و مرد به جایگاه، نقش و حقوقشان شناخت پیدا کنند.
 - زن و مرد به تکالیفشان شناخت پیدا کنند.
 - به آسیب‌ها و مشکلات زندگی شناخت پیدا کنند.
- ✓ جایگاه مرد، جایگاه ولایت در خانه است.
- ✓ ویژگی‌های مرد یا همان ولی در خانه:
 - «اقتدار» که از جمع قدرت و محبت حاصل می‌شود.
 - «حکومت» که از ترکیب مدیریت و عدالت به وجود می‌آید.
 - «صولت» که از بزرگی به علاوه‌ی سخاوت و بخشش ایجاد می‌شود.
- ✓ ویژگی‌های زن در خانه:
 - صالحات
 - قانتات
 - حافظات للغیب.
- ✓ کارهای سخت‌افزاری با توجه به شناخت ظرفیت‌های مرد به مردها سپرده شده است و کارهای نرم‌افزاری به خانم‌ها سپرده شده است.
 - ✓ کار کردن خانم‌ها سه گونه است:
 - شغل‌های مخصوص خانم‌ها
 - کارهای درآمدزا ولی متناسب
 - کارهای هوس‌گونه



ضمیمه:

اقتصاد مقاومتی

سرفصل های مباحث اقتصاد مقاومتی که نیاز است در میان مباحث معرفتی به آن اشاره شود.

✓ الزامات در بخش حکومتی

- مدیریت کارآمد متعهد و متدین
- دخالت دادن مردم در دفاع مقدّس، که منجر به پیروزی و سربلندی شد.
- تکیه بر صادرات، به جای واردات بی رویه
- امنیت سرمایه گذاری اقتصادی
- فعالیت های آحاد مردم

✓ الزامات در بخش مردمی

- مصرف داخلی (حمایت از کالاهای رو به بهبود ایرانی)
- پرهیز از بی مسئولیتی
- پرهیز از تنبلی
- پرهیز از اسراف
- ترویج فرهنگ قناعت



- ترویج فرهنگ کار و تولید
- ترویج فرهنگ وجدان کاری (صحت عمل - حُسن عمل)
- ترویج فرهنگ مسئولیت پذیری
- ✓ برکات تولید
- اشتغال زایی
- شکوفایی استعدادها
- مصرف نشدن ارز کشور برای کالاهای خارجی
- به کار افتادن پس اندازهای داخلی و تولید ثروت
- جهش صادرات و تولید ثروت
- کم رنگ شدن مسابقه‌ی به رُخ کشیدن برندهای خارجی
- از بین رفتن مشکلات اجتماعی
- مشکلات ازدواج
- مشکل فساد
- مشکل اعتیاد
- ایجاد نشاط ملی
- به کار افتادن ظرفیت‌های معدنی کشور
- ✓ امکانات لازم برای سنگر تولید
- نیروی انسانی جوان
- مهارت‌های بالقوه و بالفعل موجود در نیروی کار ایرانی
- سرمایه‌ی عظیم آب و هوایی، جغرافیایی، معادن
- ابزار کار لازم و پیشرفت (بالتوجه و بالفعل)
- همکاری صنعت و دانشگاه‌ها

فهرست تفصیلی

مقدمه ۷

گفتار اول : تفکر در رحمت الهی ۱۱

تفکر در رحمت الهی ۱۳

اقسام رحمت الهی ۱۴

۱. رحمت عامه ۴۱

رحمت عامه‌ی خداوند شامل چه کسانی می‌شود؟ ۱۴

شرط رحمت عامه‌ی الهی ۱۶

۲. رحمت خاصه‌ی الهی ۱۶

رحمت خاصه‌ی الهی شامل چه کسانی می‌شود؟ ۱۷

راه‌های کسب رحمت خاصه‌ی الهی ۱۷

نکته‌ی تربیتی ۱۸

نتیجه‌ی تفکر در رحمت خاصه‌ی خدا ۱۹

آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی زمر؛ نمونه‌ای از رحمت خاصه‌ی الهی ۱۹

ناامیدی از رحمت خداوند ۲۰

اثر تفکر در رحمت و مغفرت الهی ۲۲



۲۲.....چکیده

گفتار دوم: تفکر در شنیدنی ها ۲۵

۲۷.....تفکر در شنیدنی ها

۲۸.....بندگی خدا یا بردگی شیطان

۳۰.....حق گوش و زکات گوش

۳۱.....اقسام شنیدنی ها

۳۱.....الف. مقرب

۳۳.....ب. مخرب

۳۶.....چکیده

گفتار سوم: تفکر در ولایت مداری ۳۷

۳۹.....تفکر در ولایت مداری

۴۲.....معنی اقتدا به معصومین علیهم السلام

۴۳.....فواید ولایت مداری

۴۴.....امام الهی و امام شیطانی

۴۵.....چکیده

گفتار چهارم: تفکر در مسأله‌ی مرگ ۴۷

۴۹.....تفکر در مسأله‌ی مرگ

۵۰.....مقدمه

۵۲.....نتایج دقت در مسأله مرگ

۵۲.....۱. دل نبستن

۵۵.....	۲. بار بستن
۵۶.....	۳. دل نشکستن
۵۷.....	چکیده

گفتار پنجم: تفکر در راه موفقیت ۵۹

۶۱.....	تفکر در راه موفقیت
۶۲.....	یک خاطره
۶۴.....	روش خدا چگونه است؟
۶۵.....	پنج قانون ازدواج
۶۸.....	چکیده

گفتار ششم: تفکر در ایمان و عمل صالح ۶۹

۷۱.....	تفکر در ایمان و عمل صالح
۷۱.....	مقدمه
۷۳.....	دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها
۷۳.....	ازدواج
۷۴.....	اشتغال
۷۵.....	انتخابات
۷۶.....	لایه‌های نادیدنی سختی‌ها
۷۶.....	ایمان به سه نادیدنی، راه شیرین شدن سختی‌ها
۷۷.....	ایمان به آخر دیدنی و نادیدنی
۷۹.....	سه شرط برای تشخیص عمل صالح
۷۹.....	خاطره



۸۰ مراحل مسلمان بودن

۸۳ چکیده

گفتار هفتم: تفکر در آخر کار ۸۷

۸۹ تفکر در آخر کار

۸۹ یک خاطره

۹۰ علامت عقل

۹۰ همان اول خدا را صدا بزن

۹۱ آخر نماز، بهشت است

۹۲ داستان

۹۲ استدلالی زیبا از امام رضا علیه السلام

۹۳ آتش بی حیایی در دنیا

۹۴ چکیده

گفتار هشتم: تفکر در توبه ۹۷

۹۹ تفکر در توبه

۱۰۱ توبه، دُور برگردان جاده‌ی گناه

۱۰۳ شرایط قرآنی توبه

۱۰۳ ۱. اقرار به گناهان

۱۰۴ مثال

۱۰۵ ۲. اعتراف به بزرگی خدا در عفو و بخشش

۱۰۶ ۳. إخبات

۱۰۷ ۴. تغییر

- خاطره ۱۰۷
۵. جبران ۱۰۹
۶. واسطه ۱۰۹
- چکیده ۱۱۰

گفتار نهم: تفکر در انقلاب درون و بیرون ۱۱۳

- تفکر در انقلاب درون و بیرون ۱۱۵
- شرط بهره‌مندی از قدرت خدا ۱۲۰
- مردم سه دسته‌اند ۱۲۱
- چکیده ۱۲۲

گفتار دهم: تفکر در بنیان خانواده ۱۲۵

- تفکر در بنیان خانواده ۱۲۷
- جایگاه زن چیست؟ ۱۳۰
- جایگاه شما اطاعت است ۱۳۲
- چکیده ۱۳۴
- ضمیمه: اقتصاد مقاومتی ۱۳۵